



رهیافت های معاصر در پژوهش سیره نبوی

نوشته: سید محمد حسینی

ترجمه: حسن محمدی

مسلمانان بسیار زود به سیره پیامبر و حفظ و تدوین و رواج آن پرداختند و از نیمه دوم سده نخست هجری درباره آن کتاب نوشتند.^۱ سهل بن ابی خيثمة انصاری (۶۰هـ)، ابن عباس (۷۸هـ)، سعید بن سعد بن عبادہ (سده نخست)، سعید بن مسیب (۹۴هـ)، ابان بن عثمان بن عفان (۱۰۵هـ)، عروة بن زبیر بن عوام (۹۴هـ) و جز آنان نوشته هایی از خود باز نهاده اند که ابعاد مهمی از زندگی پیامبر در آنها ثبت شده است. بعدها این دایره، رفته رفته، گسترده تر شد تا اینکه سیره نبوی دانشی ویژه و قلمرو معرفتی متمایزی گردید. آنچه درباره به عقب افتادن تدوین تا سده دوم هجری می گویند، البته سخنی قابل مناقشه است^۲ و داده ها و واقعیت های تاریخی آن را تأیید نمی کنند. این صحیفه ها میان صحابه و فرزندان آنها رواج و تداول داشته است^۳ و شیوع مشافهت و نقل شفاهی در زندگی مسلمانان نخستین، به معنای کمیابی و بی اعتنائی به کتابت نیست. پاره ای پژوهشگران بر بی توجهی برخی از همکاران خود به ماهیت روش حاکم در آن دوران خرده گرفته اند؛ روشی که بر پایه سه مرحله می ایستاد که یکی از آنها مرحله کتابت بود؛ مرحله ای میانه دو مرحله دیگر که بنیادی شفاهی داشتند: در مرحله نخست؛ اخباری که در آن [= گردآورنده و گزارشگر] همه معلومات خود را از منابع اصلی به شیوه شفاهی گرد می آورد و در مرحله دوم به وسیله نوشتن آنها را تدوین و حفظ می کند و در بازپسین مرحله دوباره به شیوه مشافهت آنها را به دیگران منتقل

می سازد.

سبب آنکه مسلمانان نخستین به مشافهت بهای بسیاری می دادند، این بود که می خواستند با این روش وثاقت و اصالت بیشتری به دانسته های خود بدهند و آن ها را از تصرف و تحریف نگاه دارند؛ چه آنکه مکتوب کردن آن دانسته ها، آنها را بیشتر در معرض خطر تکذیب و تحریف قرار می داد.^۴

سیره، استقلال خود را با یکی از پرآوازه ترین شاگردان محمد بن شهاب زهري (۱۲۴هـ) یعنی محمد بن اسحاق مدنی مطلبی (۱۵۲هـ) به دست آورد. او چارچوبی کلی را که تاکنون بر سیره حاکم است پدید آورد. محمد بن عمر واقفی (۲۰۷هـ) و محمد بن سعد (ابن سعد) بصری (۲۳۰هـ) هر دو در پی او آمدند و از آن چارچوب پیروی کردند.

از آن روزگار تاکنون توجه مسلمانان به سیره پیامبر خود، چه در جامه تدوین و چه شرح و چه گزیده نگاری، در موضوع های گوناگون کلی و خاص کاستی نگرفته است و حتی درباره مسایلی که در آغاز بدان ها پرداخته نشده بود، مانند دلایل نبوت

۱. دکتر شاکر مصطفی: التاريخ العربی والمؤرخون، ج ۱، ص ۱۰۲، چاپ سوم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۳.

۲. دکتر ابراهیم بیضون: مسائل فی المنهج فی الکتابه التاريخیه العربیه، مجله الفكر العربی عدد ۵۸، السنة العاشرة، ص ۹.

۳. شاکر مصطفی، همان، ج ۱، ص ۷۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۷۶.

و شمایل نبی، ابوابی پرداختند و پدید آوردند؛ چه رسد به منظوم ساختن و در قالب شعر درآوردن سیره و شرح آن.^۵

بررسی روند تکامل تاریخی، پیدایش گستره سیره نبوی و پی گیری دستاوردهای این تکامل و پژوهش آن، از موضوع این نوشتار بیرون است. درون مایه این نوشته، پژوهش دستاوردهای دوران معاصر، یعنی سده بیستم میلادی، و رهیافت های عمده ای که در آن جریان داشته و عیارسنجی و ژرفکاوی آنهاست.

این رهیافت ها را، به طور خلاصه، می توان در چهار رهیافت طبقه بندی کرد:

نخست: رهیافت علمی.

دوم: رهیافت اسلامی-جنبشی.

سوم: رهیافت پژوهشی-معرفتی.

چهارم: رهیافت مارکسیستی.

۱. رهیافت علمی

شاید بتوان دکتر محمد حسین هیکل را یکی از شاخص ترین چهره های این رهیافت شمرد؛ نویسنده مصری محمد فرید مصری و پژوهشگر و تاریخ نگار عراقی دکتر جواد علی نیز چهره هایی هستند که همراه او می درخشند. آنچه در این جا برای ما مهم است پژوهش روش این نخبه گان از راه فرآورده فکری آنهاست؛ یعنی حیات محمد دکتر هیکل و السيرة المحمدية وجدی و «تاریخ العرب فی الاسلام» (بخش نخست) دکتر جواد علی.

حیات محمد

«حیات محمد» هیکل در نیمه نخست این سده به چاپ رسید. بر پای مقدمه مؤلف، تاریخ ۱۵/۲/۱۹۳۵ ثبت شده است. این کتاب برای پاسخ به تحولات پدید آمده در این سده به عرصه گام نهاد و بهترین تعبیر از عصاره اندیشه نخبه گانی است که تنها مجذوب یک گرایش فکری نیستند، بلکه میان اسلام و غرب، با همه طیف های فکری و تنوع فرهنگی آن، در کشاکشند.

دکتر هیکل هدف خود را از تألیف کتاب، پاسخگویی و واکنش به واقعیتهای نگران کننده یاد می کند.

این واقعیت نگران کننده، رویگردانی جوانان مسلمان دانشجو از دین و تأثیرپذیری آنها از مکتب های غربی و خیرگی شدید آنها به فرآورده های عقل اروپایی در اندیشه و نظام های سیاسی است. «کسی که بخواهد این طبقه را بپالاید، ناگزیر باید از نوترین گونه های تفکر در جهان یاری بگیرد تا بتواند از این راه میان دوران زنده کنونی و ثروت گذشته و میراث سترگ آن پلی

بزنند». افزون بر این، مقصود او از این بحث این است که به همه انسانیت نشان دهد که «چگونه راه خود را به کمالی که محمد (ص) به شیوه خود هدایت کرده است، باز شناسند. اگر آدمی با منطق عقل و نور قلب خود، خرسندانه و در حالی که سینه را برای پذیرش این نور گشاده و گشوده است، به این راه هدایت نشود، دستیابی به این هدف دشوار است؛ چرا که منبع هر دو این ها معرفت صحیح و علم صحیح است؛ اندیشه ای که بر پایه معرفت دقیق نباشد و چندان در قید و بند شیوه ها و روش های علمی نگنجد، صاحب خود را در معرض خطا و لغزش قرار می دهد و او را از پیمودن راه حق دور می کند... باید غایت پژوهش تاریخی، یافتن سرنمون ها و الگوها از میان حقایق زندگی باشد و به همین دلیل باید پژوهشگر تاریخ از غلبه هوی و حکومت مزاج بپرهیزد و هیچ راهی برای پرهیختن نیست مگر آنکه آدمی خود را یکسره به شیوه و روش علمی مقید سازد و علم و پژوهش های علمی در تاریخ یا جز تاریخ را مرکبی برای هوی و هوس یا میل و خیال خود نگرداند.^۶

به نظر هیکل، مردم با همه تفاوتی که در مشرب های فکری و عقیدتی دارند و تنوعی که در مزاج و هوس آنها هست، تنها یک چیز می تواند نقطه اتفاق و وجه جامع آنها باشد؛ علم و روش علمی. این یگانه چیزی است که بر همه آنها سلطه و سطوت و سیطره دارد، تا آنجا که هیچ یک از آنها حجت یا ابزاری جز آن در داوری مساله ای ندارند.^۸

اینک ما رو در روی روشی هستیم که هیکل به منظور دستیابی به هدف خود در بحث برای خود برگرفته و برگزیده است. این روش، روشی علمی است. هیکل می گوید: «بدین روی دیر زمانی اندیشیدم و به فرجام، این اندیشیدن مرا واداشت بر پایه پژوهش علمی و به شیوه مدرن غربی، به پژوهش درباره زندگی محمد (ص). صاحب رسالت اسلامی و آماج طعنه های مسیحی از یک سو و آماج جمود متحجران مسلمان از سویی دیگر- بپردازم.^۹ این شیوه، در دیدگاه هیکل، تنها شیوه ای است که

۵. روزنآل فرانز، علم التاریخ عند المسلمین، ترجمه د. صالح العلی، چاپ دوم، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۳، ص ۵۷۵ به بعد.

۶. هیکل، محمد حسین، حیات محمد، دارالمعارف، القاهرة، الطبعة التاسعة عشرة، ص ۳۰.

۷. همان، ص ۶۲.

۹. همان، ص ۳۱ و نیز ص ۳۴ و ص ۶۰.

عظمت محمد (ص) در آن چنان جلوه می کند که عقل و قلب و عاطفه را یکسره خیره می سازد و ارج گزاری عظمت و ایمان به نیرومندی آن را در دل می کارد و در این هیچ تفاوتی میان مسلمان و غیر مسلمان نیست. ^{۱۰} دکتر هیکل برای آنکه تأثیر بیشتری در جوانان شیفته بی چون و چرای غرب بنهد، ناچار شده که به جای استدلال های رایج در اندیشه و تاریخ اسلامی از دلایل و براهین ساخته خاورشناسان - که اندک نیز نیستند - بهره بگیرد. ^{۱۱}

روش یاد شده او باعث شده که او بارها از بیشتر کتاب های سیره که از امهات منابع در این زمینه معرفی شده می شوند، دور افتد؛ به این بهانه که در این کتاب ها آن قدر مسایل دخیل و غیر اصیل هست که مورد تصدیق عقل و مورد اعتماد خاورشناسان برای اثبات نبوت و نبی قرار نمی گیرد و برای اثبات رسالت هیچ نیازی بدان نیست. ^{۱۲}

با این همه دکتر هیکل با وام گیری از فلسفه پوزیتیویستی و موضع آن در برابر مسایل دینی، باور می یابد که این کتاب ها با منطق سازگاری ندارند و در قلمرو اندیشه علمی راه نمی یابند و صور اندیشه انتزاعی و متافیزیکی ای که در آن یافت می شود، هیچ نسبتی با روش علمی ندارد. ^{۱۳} همچنان که او و امثال کوشش هایی است که زندگی روحانی را هدف گرفته و به نام علم می خواهد جایگزین ایمان گردد. ^{۱۴} در عین حال او بر قصور و نارسایی علم و اینکه علم هنوز از تفسیر بسیاری از پدیده های روحانی و روانی و نیز از تبیین پدیده های کیهانی و وجودی ناتوان است، تأکید می کند؛ بر این روی هیکل چگونه می تواند پدیده های روحانی را تفسیر کند؛ حتی انکار پدیده های روحانی و بویژه پدیده وحی، چیزی است که امروزه علم و قوانین علمی آن را بر نمی تابند و نمی پذیرند. ^{۱۵} پساره ای از ویژگی های این کتاب را بدین شیوه می توان خلاصه کرد:

یکم: بحث های کتاب از چارچوب کلی سستی سیره بیرون می رود. هیکل در این کتاب از رابطه اسلام و مسیحیت و موضع هر یک از آنها در برابر دیگری و مبانی آن دو - به این لحاظ که دو رسالتی هستند که به منبع الهی واحدی باز می گردند - سخن می گوید؛ همچنان که به وجوه اختلاف میان آن دو اشاره می کند و از گفتن اینکه اسلام خاتم رسالت های آسمانی است فروگذار نمی کند و فراتر از این آشکارا در اشاره به طغیان آنچه علم و روش علمی خوانده می شود، بر روح معنویت تکیه و تأکید می کند.

دوم: بحث های کتاب پاسخی است به هماوردجویی های معاصر و بویژه آنچه در پی رواج روش علمی ظهور کرد و خاورشناسانی که رسالت و اندیشه پیامبر اسلام را هدف گرفته

بودند، با قوت و قدرت در پژوهش های خود نماینده آن بودند ... ^{۱۶}

اگرچه دکتر هیکل از روش خاورشناسی تأثیر پذیرفته، با این همه خاورشناسی را با ژرف سنجی و نگرش انتقادی آموخته؛ آنچنان که ناخرسندی او از آن پنهان نمانده است. او در چند مورد به خطاهای خاورشناسان اشاره کرده و به صراحت تحذیر کرده است، اگرچه پاره ای از آنها را بی غرضان صاحب انصاف می انگارد. او دلیل خطاهای آنها را دو چیز برمی شمرد: یکی جهل خاورشناسان به اسرار زبان عربی یا آنچه در ضمیر پاره ای از آنها هست؛ یعنی حرص بر نادیده گرفتن و ویران ساختن مقررات دین خاصی از ادیان یا همه ادیان. آن دیگری چالش میان دین مردان و آنان، یعنی خاورشناسان، که در پژوهش ها و کتاب های آنها بازتاب یافته است. ^{۱۷}

دکتر هیکل شماری از آموزه های خاورشناسان را نقد و نقض کرده و بر پاره ای از گفته های آنان حاشیه زده است: «آیا می بینید این گروه از نویسندگان غربی در چه حسیضی فرو غلتیده اند؟ آیا می بینید در گذر سده ها چه اصراری بر گمراهی و انگیزش دشمنانگی و کینه توزی میان آدمیان می ورزند؟ برخی از اینان در دورانی هستند که خود، آن دوران را دوران دانش و پژوهش و اندیشه آزاد و ایجاد برادری میان آدمی زادگان ... می نامند. ^{۱۸}

سوم: گویی روش علمی ای که هیکل برای خود در پیش گرفته او را ملزم داشته که در آنچه به معجزات پیامبر مربوط می شود، سخت گیری کند. او پافشاری می کند بر اینکه قرآن کریم مهم ترین معجزه رسول اسلام است. «جز قرآن کریم در کتاب خداوند از هیچ معجزه دیگری - که خدا بخواهد به وسیله آن همه مردم را در همه زمانها به رسالت محمد مؤمن سازد - یاد نشده است؛ با آنکه از برخی معجزه هایی که به اذن خدا به دست

۱۰. همان، ص ۳۳.

۱۱. همان، ص ۴۷.

۱۲. همان، ص ۲۹ و ۵۷ و ۶۰.

۱۳. همان، ص ۳۰.

۱۴. همان، ص ۲۸.

۱۵. همان، ص ۴۹.

۱۶. همان، ص ۲۸.

۱۷. همان، ص ۳۹.

۱۸. همان، ص ۲۶.

پیامبران پیشین نیز انجام گرفته، یاد شده؛ همچنان که از عطا‌های خداوند به پیامبر و خطاب‌های خاص خود به او درباره آنها سخن بسیار رفته است و آنچه در قرآن درباره پیامبر آمده با قانون جهان هیچ ناسازگاری ندارد.^{۱۹}

سخن او به صراحت معجزه را نفی نمی‌کند، ولی بسیاری از آن چیزهایی را که معجزه پیامبر شناخته شده‌اند، انکار می‌نماید. شیوع این معجزه‌ها در کتاب‌های مسلمانان تا آن جاست که آنان باور یافته‌اند خوارق مادی برای کمال رسالت لازم است و بر این پایه حتی آنچه را نیز که تنها روایت شده و در قرآن کریم نیامده، تصدیق می‌کنند.^{۲۰} او همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که در تاریخ نیامده که یکی از این معجزه‌ها موجب ایمان کسی شده باشد؛ بلکه حجت بالغه خداوند وحی و زندگی پیامبر در اوج خود بوده است.^{۲۱} به همین خاطر درباره منابع پژوهش خود توجه می‌دهد که قرآن کریم تنها مرجع اصدق است.^{۲۲} بر بنیاد این روش معجزه غار^{۲۳} را نفی کرده و در آن تردید روا داشته است و نیز حادثه تعقیب پیامبر از سوی سراقه و سوء قصد او و نجات یافتن پیامبر را به اسباب طبیعی بازگردانده است.^{۲۴} سخنان هیکل درباره حادثه اسرا و معراج و بویژه درباره وحدت هستی در روح محمد (ص) ابهام‌آلود و پیچیده است.^{۲۵} تا آنجا که عبدالله قصیمی در نقد خود بر کتاب هیکل نوشته است: «آنچه از آن می‌هراسیم، این است که این سخن دربردارنده انکار اسرا و معراج است چرا که اگر آنچنان که هیکل می‌گوید هستی دارای یگانگی است، یا اینکه هستی یکسر در روح و سینه محمد (ص) پیوسته و گردآمده است، دیگر نیازی به سیر شبانگاهی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی یا عروج از زمین به آسمان‌های برین نیست. در این صورت، چنان سیری نه ممکن است و نه معقول؛ زیرا مسجد الحرام و مسجد الاقصی هر دو در روح محمد هستند و هر دو یک چیزند و آسمان و زمین یک چیزند و هر دو در روح محمدند؛ آیا ممکن است او به چیزی که در روح خودش یا همراه خودش است عروج یا سیر کند؟^{۲۶} با این همه روشن است که دکتر هیکل در نفی معجزه به طور کلی از جاده انصاف بیرون رفته و چه بسا این به دلیل روشی باشد که او خود برگرفته و نام آن را روش علمی غربی نهاده باشد. و گرنه اگر دکتر هیکل قرآن را مرجع اصدق می‌انگارد چرا معجزه‌ای را که قرآن در مسأله سپاه ابرهه حبشی بدان اشاره کرده، نفی می‌کند و ناگزیر آن را به ویا تفسیر می‌کند؛ و بای آبله‌ای که به گمان او در سپاه شیوع یافته بود. آیا روش علمی برمی‌تابد که قرآن بی هیچ قرینه صارفه برخلاف ظاهر تفسیر شود؟

چهارم: کتاب حاوی پژوهش‌های انتقادی و مباحث مهمی است که به دقت و تأمل طرح شده است. از آن میان مسأله صیانت قرآن از تحریف و متواتر بودن و محفوظ بودن آن از زیادت و نقصان. همچنان که به شماری از مسایل فکری مهم، مانند مکتب‌های فکری حاکم در آن هنگام و جایگاه زن و کانون آن در اسلام و پیش از اسلام می‌پردازد.^{۲۷} افزون بر این بحث او پاره‌ای پرسش‌ها را درون خود نهان دارد که شایسته پژوهش است بویژه آن دسته پرسش‌ها که در فصل هجرت به حبشه طرح شده است. او به تفصیل مقوله‌های تاریخی مورد توجه خاورشناسان بویژه افسانه‌گرانیک و مبتلا به بیماری صرع بودن پیامبر را نقد کرده است.

پنجم: اگرچه بحث دکتر هیکل آشکارا تحت تصرف روح انتقادی است، با این حال او به تناقض‌های مشهوری که در پاره‌ای از مقوله‌های تاریخی وجود دارد، نپرداخته و بسیاری از مسایل برای او پرسش‌انگیز و احتمال‌خیز نبوده است؛ از جمله تأخیر در جمع حدیث،^{۲۸} دشمنی تاریخی بنی هاشم و بنی امیه و تأثیر آن در عهد رسول^{۲۹} و شبانی پیامبر^{۳۰}، نقش ورقه بن نوفل در شناساندن وحی و نبوت به پیامبر^{۳۱} و چگونگی نزول وحی و آن فرایند روانی‌ای که شخصیت پیامبر را متحول ساخت.^{۳۲} هیکل حتی نقل می‌کند که پیامبر آن هنگام که پنج سال داشت در شرف گمراهی بود و ورقه بن نوفل او را از این خطر باز رها نید.^{۳۳} همچنان که او در مسأله رویگردانی حلیمه سعدیه از

۱۹. همان، ص ۵۸.

۲۰. همان، ص ۵۹.

۲۱. همان، ص ۶۰.

۲۲. همان، ص ۳۲.

۲۳. همان، ص ۱۸۰.

۲۴. همان، ص ۱۸۱.

۲۵. همان، ص

۲۶. القصیمی، عبدالله بن علی النجدی، نقد کتاب حیاة محمد، المطبعة الرحمانية، طبع مصر ۱۹۳۵، ص ۲۱.

۲۷. هیکل، همان، ص ۹۷.

۲۸. همان، ص ۵۵.

۲۹. همان، ص ۵۶.

۳۰. همان، ص ۱۰۹.

۳۱. همان، ص ۱۰۵ به بعد.

۳۲. همان، ص ۱۲۱ به بعد.

۳۳. همان، ص ۱۰۵.

پذیرش دایگی پیامبر در آغاز و سپس ناگزیر شدن او در پذیرش،
با مشهور هم‌رأی است.^{۳۴}

بسیاری از مقوله‌های تاریخی از پیش چشم او می‌گذرند و او
حاشیه‌ای به آنها نمی‌زند و چون امر مسلمی آنها را می‌پذیرد. از
آن جمله است آنچه در ذیل یادکردش از نذر عبدالمطلب آورده
است. او از طبری نقل می‌کند که زنی از مسلمانان نذر کرد که
اگر کاری را انجام داد، فرزند خود را قربانی کند. آن کار را
انجام داد و در ادای نذر خود فروماند. نزد عبدالله بن عمر رفت
او هیچ پاسخی برای مسأله او نیافت. به نزد عبدالله بن عباس
رفت. او فتوا داد که به جای پسرش یکصد شتر قربانی کند،
همچنان که در مورد فداء عبدالله بن عبدالمطلب چنین کردند.
هنگامی که این به گوش مروان والی مدینه رسید، آن را نفی کرد
و گفت نذر به معصیت تعلق نمی‌گیرد.^{۳۵}

هیکل در اینجا سخنی نمی‌افزاید. چگونه ممکن است دانای
امت عبدالله بن عباس یا عبدالله بن عمر (فرزند خلیفه دوم)
حکم این مسأله را نداند، ولی مروان مفتی! پاسخ بگوید.
طرفه‌تر آن چیزی است که از ام‌المؤمنین عایشه نقل می‌کند.
«عایشه مرقد پیامبر را، بی حجاب، زیارت می‌کرد تا اینکه عمر
را در آنجا دفن کردند. پیش از آن تنها پدر و همسرش در آنجا
مدفون بودند [و هر دو به او محرم بودند]. چون عمر دفن شد،
او جز با حجاب کامل و پوشیدگی سرتاسر وارد آنجا
نمی‌شد.^{۳۶}

ششم: وابستگی مذهبی هیکل او را وادار ساخته که با متون
تاریخی به شیوه‌ای محافظه‌کارانه و گزینش‌گرانه برخورد کند.
او در حالی که از حدیث غدیر هیچ یادی نمی‌کند، با تصرف و
دخل به حدیث دار اشاره می‌کند. او سخن علی به پیامبر را پس
از آنکه پیامبر گفت «چه کسی مرا در این کار پشتیبانی می‌کند»
نقل می‌کند که «ای پیامبر من یار تو هستم. من با هر کس که
بستیزی، می‌ستیزم» اما این حدیث را کامل نمی‌کند. البته
هیکل در طبع نخست از تاریخ طبری آن را باز می‌آورد ولی از
طبع دوم حذف می‌کند.^{۳۷} او حتی در آنچه به حدیث افک شهره
یافته، علی را در مسأله عایشه متهم می‌کند: «که این شایعه‌ها از
سوی حسان بن ثابت دامن زده می‌شد و علی بن ابیطالب هم
شنوای آن بود.^{۳۸} هیکل خود سخن عایشه به پیامبر را یاد
می‌کند. آنجا که پیامبر (فرزندش از ماریه) ابراهیم را در آغوش
داشت و عایشه به او گفت که هیچ شباهتی میان آنها نمی‌بیند.^{۳۹}
گویی او با یادکرد این نکته می‌خواهد شأن نزول آیات افک را در
ماریه بداند نه عایشه؛ همچنان که در پاره‌ای از روایات هم آمده
است.

مهم‌تر آنکه او اهل بیت پیامبر را به جعل احادیث و زیادت در
آن و رواج روایات مجعول با هر وسیله‌ای متهم می‌کند.^{۴۰}
احمد امین در کتاب خود ضحی الاسلام در وارد کردن این اتهام با
او شریک است.^{۴۱}

از این پراهمیت‌تر، مطلبی است که درباره ارتباط پیامبر با
نصرانیت و سخن او با راهبان و احبار مسیحی و جدال او با آنها و
بویژه با راهب نسطوری آورده است. او این سخن را از قول «در
منغم» در کتاب «حیة محمد» باز آورده است.^{۴۲}

هفتم: شماری از مقوله‌های فکری و تاریخی در بحث دکتر
هیکل که اندک نیز نیستند، آشکارا دچار تناقضند. او با آن که
نقش مهمی به خدیجه در آرامش بخشیدن به پیامبر در آغاز نزول
وحی می‌بخشد، هیچ‌باکی از نقل این روایت ندارد که آن هنگام
که رسیدن وحی به تأخیر افتاد، خدیجه به پیامبر گفت: بی گمان
خداوند تو بر تو خشم گرفته است.^{۴۳}

و از همین دست است همراهی او با مقوله پرآوازه تاریخی
روگردانی دایگان از پذیرش پیامبر و از آن جمله حلیمه، به این
دلیل که بیوه‌ها، کم درآمد به چشم می‌آمدند و دایگان به آنها
کم‌تر امید می‌بستند، با اینکه در چند صفحه بعد به گشاده‌دستی
عبدالمطلب بر اهل مکه اشارت می‌کند.^{۴۴} بنا بر این چگونه
ممکن است این دایگان ندانند که محمد (ص) مانند دیگر یتیمان
نیست، بلکه نواده این پیشوای مکی است که در روزگار عسرت
خوان کرامت می‌گسترد.

یکی از روشن‌ترین جلوه‌های تناقض نزد او این است که به
گفته او تاریخ به یاد نمی‌آورد که معجزه‌ها کسی را به ایمان آوردن

۳۴. همان، ص ۱۰۳.

۳۵. همان، ص ۹۶.

۳۶. همان، ص ۴۰۶.

۳۷. همان، ص ۱۲۷.

۳۸. همان، ص ۲۸۹.

۳۹. همان، ص ۳۵۴.

۴۰. همان، ص ۵۶.

۴۱. امین، احمد. ضحی الاسلام ج ۳، ص ۲۳۸، چاپ دهم، دارالکتاب
العربی، بیروت.

۴۲. د. ابوشهبه، محمد بن محمد، السیرة النبویة فی ضوء القرآن والسنة،
چاپ دارالقلم دمشق، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴۳. هیکل، همان، ص ۱۲۴.

۴۴. همان، ص ۱۰۶.

و دارند^{۴۵}، در حالی که در تاریخ آمده که گروهی از مؤمنان پس از حادثه اسراء ایمان خود را به محمد از دست دادند و مرتد شدند. پرسش این است که چرا طایفه ای که با معجزه ایمان نیاوردند، با ضد آن مرتد شدند؟ یعنی همان طور که به خاطر امر حسی یا امر خارق عادت ایمان نیاوردند چنین حادثه ای اگر بر ایمان آنها نیافزاید نمی تواند موجب پشت کردن آنها به ایمان خود شود. گشت و گذار ما با هیکل بسی دراز گشت - و می توانست بیشتر نیز بشود - و باید به دو نمونه دیگر السیره المحمدیه فرید و جدی و تاریخ العرب فی الاسلام دکتر جواد علی نیز پرداخت. گرچه این طولانی شدن چندان بی وجه نیست. کتاب و نویسنده آنچنان آوازه ای دارند که شایسته این همه گفت و سخن هستند. این کتاب بهترین نمونه این رهیافت و بهترین نماینده آن است؛ جدا از اینکه آنچه آوردیم ما را از آنچه باید درباره دو نمونه دیگر گفت، بی نیاز می کند؛ چرا که آن دو بیشتر به همین شیوه نگاشته شده اند.

السیره المحمدیه

محمد فرید و جدی چهره چشمگیر دیگری در این مکتب است، ولی دستاورد او، به ضرورت، همانند دستاورد و فراورده دکتر هیکل نیست؛ او خود دلمایه ها و آرمان های خاص خود را دارد و این را می توان از لابه لای قرائت اندیشه های او - که در مجلد الازهر به گونه پیاپی تقریباً از سال ۱۳۵۳ هـ/ ۱۹۳۴ م به چاپ می رسید و بعدها در کتابی بدین نام، «السیره المحمدیه» انتشار یافت - فهمید و شناخت.

یکسوم: هدف از کاوش و بحث برای محمد فرید و جدی درست همان هدف مورد نظر هیکل است. او باور دارد سبک های خطابی و فنون بیانی حاکم بر کتاب های کهن سیره که حاوی حکایت ها و روایت های ساختگی و سروده های متکلفانه است، نمی تواند به مقتضیات عصر و تحولات و همآوردجویی های آن پاسخ گوید؛ زیرا «امروزه این علم است که حرف آخر را می زند، علمی که پیشگامان اندیشه انسانی اجماع کرده اند که آن را بدین نام بنهند و مجموعه ای از قوانین یقینی درباره هستی و موجودات است؛ هر سخنی که از این علم، تأییدی نگیرد یا دست کم از روش آن پیروی نکند و در مرزهای آن ماندگار نشود، در عقلانیت معاصر به جایگاه مطلوب خود نمی تواند دست یابد. این علم، امروزه در کمین ماست تا با عقاید ما همان کاری را بکند که با عقاید پیشینیان ما انجام داد. ملت های اسلامی امروزه بنا به تربیت امروزی خود مشتاق آن هستند؛ پس کسانی که در میان ما می توانند آن را از خطر علمی برهاند باید در این راه گامی بردارند.»^{۴۶} از این رو

فرید و جدی برای دفاع از نبوت و پدیده وحی دعوت می کند که به استدلال علمی حدیث تکیه کنیم و استدلال منطقی بر کثرت ادله منطقی کافی نیست.^{۴۷}

این هدف نه تنها روش بحث را تعیین می کند که - همان طور که خواهیم آورد - چارچوب و ماده پژوهش را نزد فرید و جدی مشخص می نماید.

روش پژوهش مقبول نزد او روش علمی است؛ روشی که بر داده های علمی مبتنی بر مشاهده و تجربه تکیه دارد. با این همه و جدی خوانندگان خود را هشدار می دهد که مبدا گمان کنند که او می خواهد امکان وحی را با استناد به اکتشاف های دانشمندان اثبات کند. انس گرفتن او در پژوهش خود با این اکتشاف ها تنها به این خاطر است که نشان دهد آدمی از دوران فریفتگی به مادیات برگزشته و به دورانی از زندگی گام نهاده که فتوحات روح از راه نبوت با فتوحات عقل از راه علم با هم دست سازگاری و آشتی داده اند.^{۴۸} از این رو فرید و جدی به نویسندگان ماده گرایی که مدعی منافات اندیشه نبوت با عقل هستند و دلیل آنها منافات نبوت با علم از یک سو و بی نیازی جامعه بدان از سوی دیگر است، می تازد و بر ادله ابطال ناپذیر نبوت تأکید می کند.^{۴۹}

دوم: در آمد بحث، چارچوب پژوهش فرید و جدی را روشن می کند. او در پی بحث تاریخی و پژوهش سیره نبوی نیست. به طور دقیق او در پی اثبات چیزی و رای رویداد تاریخی است. او به اندیشه نبوت و پدیده وحی به شیوه ای علمی می پردازد. به همین خاطر او همه داده های علمی را که فراورده آزمایشگاه های علمی و ثابت شده مخترعان و مکتشفان است، آماده باش می دهد و بسیج می کند تا عدم استبعاد پدیده وحی و عدم ناسازگاری آن را با علم مدلل سازد.

در اینجا فرید و جدی از چارچوب سنتی سیره خارج می شود، ولی نه به شیوه محمد حسین هیکل - اگرچه گاه در پاره ای مواضع با او همسخن می شود. در کنار اندیشه اساسی

۴۵. همان، ص ۶۰.

۴۶. و جدی، محمد فرید، السیره المحمدیه تحت ضوء العلم والفلسفه، چاپ اول، الدار المصریه اللبنانیه، ۱۹۹۳، ص ۴۱.

۴۷. همان، ص ۴۵.

۴۸. همان، ص ۶۵.

۴۹. همان، ص ۷۰.

مورد بحث خود در مدخل بحث پدیده وحی و نبوت، از تاریخ نبوت و بهره جهان از رسالت خاتم پیامبران و از رابطه ادیان آسمانی سخن می گوید. همچنان که حالات درونی پیامبر و وظیفه او و ویژگی اسلام و تمایز آن از دیگر ادیان و هم چنین وضعیت عرب پیش از پیدایش اسلام را پژوهش می کند.

اندیشه اساسی این کتاب هم چنان که روش پژوهش و چارچوب کلی آن را تعیین می کند، هم چنین اقتضا می کند که ماده تاریخی بحث او اندک باشد و تفصیل های آن چنانی در آن یافت نشوند. او تا آنجا از ماده تاریخی بهره می گیرد که برای پژوهش او سودمند باشد، بی آنکه به تاریخ پردازد و دور از دلمایه و دغدغه اساسی خود در آن فرو غلتد. انگیزه او در این کار جدال با خاورشناسان و ابطال گفته های آنان است.

سوم: روش عملی ای که او برای بحث خود انتخاب کرده، موجب شده که او با مقوله های تاریخی به شیوه ای متفاوت با شیوه مألوف و سنتی برخورد کند، بویژه در آنچه که به اعجاز و معجزه های نقل شده در امهات منابع سیره نبوی تعلق دارد. او در این باره می گوید: «با شرطی که آوردیم مبنی بر اینکه سیره نبوی باید بر پایه اصول قانون علمی گزارش شود، شاید کسی گمان کند که بعد اعجاز در سیره نبوی اگر نگوئیم کاملاً مورد غفلت قرار می گیرد دست کم با نقص عظیم و مشکل مهمی مواجه می شود و مورد غفلت قرار گرفتن آن موجب می شود که به امری طبیعی بدل شود و در این صورت نبوت و ویژگی خاص خود را از دست می دهد و سیره پیامبر مانند سیره یکی از مردان بزرگ می گردد با این تفاوت که می توان تنها این نکته را اثبات کرد که او از همه آن بزرگ مردان بزرگتر بوده، ولی از جهت دینی نتیجه منفی است و نبوت او ثابت نمی شود. پاسخ ما این است که چنین نخواهد بود. ما اگر بر مبنای شرط علم در اثبات حوادث و منسوب کردن آنها به علل قریبه آنها عمل کنیم، با این همه گاه به مسایلی برمی خوریم که علم، خود در برابر آن حیران و سرگردان فرو می ماند و نمی تواند آن را به فرد واحد نسبت دهد و ناگزیر است اعتراف کند که محمد(ص) شخصیت ویژه ای است که برتر از همه آدمیان و شخصیت های مهم می نشیند. این برای معتقدان به نبوت دستاورد عظیمی است. پیامبر در علم خود ویژگی خاصی دارد و این نبوغ ویژه در علم غیر از آن چیزی است که عرف عامه از معنای علم درک می کنند. او آن چنان عظیم و متمایز است که بی مانند است و نمونه ای برای دیگران و نیز تقلیدناپذیر است. نبوغ او به این معنای علمی، معنای نبوت را به عقل نزدیک و آن را از نظر علمی توجیه می کند.»^{۵۰}

بدین زمینه فرید و جدی ناگزیر اهمیت معجزه های تکوینی را

که خروج از عادت و طبیعت به نظر می آیند می کاهد و ناچیز می انگارد. این همه در اثر اتخاذ روش علمی مدرن است. روشی که اهمیتی برای این پدیده ها قایل نیست. از این رو فرید و جدی آنچه را که می توان معجزه های اجتماعی نامید جایگزین آن می کند. او در حاشیه سخن از جنگ بدر، می گوید: «ویژگی عصر پیامبر این است که خوارق طبیعت در آن رخ می دهد. اساطیر ادیان آکنده از یادکرد حوادثی از این دست است؛ حوادثی که نیرومندترین تأثیر را در برانگیختن توده ها به ایمان به پیامبران داشته است. مراد من از این معجزه ها آن نیست که مردم نقل می کنند: شق صدر و سایه بانی ابر و انشقاق قمر و آنچه که نمی توان با دلیلی محسوس یا مفهوم توجیه و تبیین کرد؛ بل مراد من انقلاب های ادبی و اجتماعی ای است که پیامبر در کمتر از ربع قرن پدید آورد، در حالی که پیدایش آنها نیازمند قرون متمادی و روزگار بلندی بود. خوانندگان ما ملاحظه می کنند که ما در این سیره نگاری حریصانه می کوشیم تا هر چیزی را به گونه ای مبالغه آمیز به اعجاز نسبت ندهیم و تا می توان آن را با اسباب عادی - ولو به تکلف - تبیین کرد، معجزه نخوانیم تا قانون علمی پاس داشته شود.»^{۵۱}

در نظر فرید و جدی معجزه های پیامبر اینها هستند: اینکه محمد توانست به تنهایی امتی را به ترك دین پدران خود فراخواند و آنها را به پذیرش دینی سراسر متفاوت و متناقض با آن برانگیزد و در این کار به گونه حیرت انگیز و بی سابقه ای کامیاب شود.^{۵۲} مهم ترین اعجاز او موفقیت عظیم او در تغییر ریشه ای و انقلابی است که در این امت پدید آورد؛ در دورانی که نوابغ از شیوه تدریجی و اصلاحی یاری می گرفتند تا انتقال ها و تغییرهای اجتماعی را ایجاد کنند، ولی دین اسلام سنت سابق را رها کرد و شیوه ای سراسر نو پی افکند و مثل اعلی و سرنمونی را به ارمغان آورد که چیزی بالاتر و برتر از آن نیست.^{۵۳}

فرید و جدی معتقد است که یکی از پدیده های شگفت انگیزی که جز با اعجاز قابل تبیین و تعلیل نیست، پدیده سرعت گسترش اسلام در قلمرو عربی و غیر عربی است.^{۵۴}

۵۰. همان، ص ۴۱ و ۴۲.

۵۱. همان، ص ۱۸۴.

۵۲. همان، ص ۳۸.

۵۳. همان، ص ۴۲.

۵۴. همان، ص ۷۸ و ۱۳۳.

بلکه آنچه اعجاز بیشتری دارد، اقبال رضامندانۀ عرب به اسلام است. بعد از آنکه روزگار درازی را در مقاومت و ممانعت گذراندند، چنان اقبالی به اسلام کردند که زندگی و فدا کردن آن در راه حفظ این عقیده جدید به چشم آنان حقیر می آمد؛ در حالی که حافظۀ عرب به یاد ندارد که آنها توجه بسیاری به دین کرده باشند یا در راه آن قربانی داده باشند.^{۵۵}

در این زمینه شواهد بسیاری هست که وجدی می کوشد آنها را گرد آورد تا دیگر انواع معجزه را به جای معجزه تکوینی بنشانند. این نه از سر انکار معجزه تکوینی است - آنچنان که از سخنان او آشکار می شود - بل برای به کار بستن روشی است که او آن را روش علمی می نامد.

چهارم: اگرچه روش فرید وجدی ایجاب می کند که او از تفصیلات تاریخی دور بماند و مقوله های گوناگون تاریخی را پی نگیرد تا مواد تاریخی مورد بحث او اندک باشد، با این همه پژوهش او تهی از بحثی جدی و انتقادی درباره بسیاری از مسایل و وقایع تاریخی نیست.

یکی از مهم ترین این مسایل، وضعیت عرب پیش از اسلام و نفی این مقوله شایع است که با آن موفقیت دعوت اسلامی تفسیر می شود؛ یعنی اینکه پیش از اسلام اصلاح ها و تغییر هایی انجام گرفته بود و این تحولات و اصلاحات راه را برای کامیابی اسلام هموار ساخت. او این سخن را در برابر دشمنان اسلام می گوید و باور دارد که این تعلیل هیچ ریشه و بنیاد استواری در تاریخ ندارد و به هیچ روی گواهی برای آن نمی توان یافت. او تأکید می کند که فراست آن است که در بلاد عرب هیچ دعوتی برای وحدت قبایل و اصلاح هویت و قوام بخشیدن به دیانت آن صورت نگرفته بود و اگر چنین بود اخبار آن با شدت و حدت هر چه تمام تر به ما می رسید؛ زیرا این جنبش اصلاحی نمی توانست در نهان رخ داده باشد. این نوعی آگاهی است که نیاز اجتماعی و عوامل موجود آن را می آفریند و تحت تأثیر آن اخلاق جدید و مرام جدیدی پدید می آید آن چنان که ملت های دور از آنها می توانند بازتاب تحولات آن را حس کنند چه رسد به ملت های نزدیک به آنها.^{۵۶}

این مشکلی که فرید وجدی بدان پاسخ می دهد از نظر کلامی و تاریخی اهمیت درخور توجهی دارد. مارکسیسم برای تفسیر پدیده نبوت کوشیده تا نبوت را چونان پدیده منحصر به فرد طبیعی و محیطی تفسیر کند و از همین مسأله ای که گفتیم مایه بگیرد.

در همین چارچوب فرید وجدی بر بی نظیر بودن پدیده به غار رفتن پیامبر برای عبادت و بریدن از همه خلق و پیوستن به خدا

تأکید می کند و باور دارد در محیط عربی شبه جزیره - که منطقه ای بی اهتمام به مسایل روحانی بود و تنها از جهان معنوی به کفایت و دعوی اتصال به جن بسنده کرده بود - این پدیده ناشناخته بوده است. اینجا نیز وجدی در آنچه از میراث روایتگران درباره عادت پرستش در میان عرب به ما رسیده شکافی ایجاد می کند؛ روایت هایی که باید با دقت فراوان و وسواس بسیار با آنها برخورد کرد.^{۵۷}

درباره ایمان اوس و خزرج و ایمان آوردن آنها به پیامبر و روایات سیره نبوی و تعلیل های نقل شده در این باره بحث های انتقادی بسیار مهم وجدی مجال می یابد و او به تفصیل و با دیدی انتقادی در این باره بحث کرده است.^{۵۸}

پنجم: با این همه، او در موارد بسیاری تابع مشهور و مسلمات و پیش فرض های آن است، بی آنکه نقد و نگرشی بر آنها داشته باشد؛ مواردی مانند شبانی پیامبر و چگونگی نزول وحی بر او و هجرت ابوبکر به حبشه یا عزم او برای هجرت. انصاف اقتضا می کند بگوییم که او در پیروی مشهور چندان مبالغه و زیاده روی نکرده است. او در مسایل خطیر و پراهمیتی گستاخی ورزیده است و با آنکه از اهل سنت است، هنگامی که دیدگاه تاریخی حاکم درباره نقش خلیفه روم، عمر بن خطاب را در اسلام و جسارت او را در دفاع از اسلام - تا آنجا که دفاع او موجب برهم خوردن موازنه قواعد مکه می شود - نقل می کند، پروایی از این ندارد که وضعیت او را (هراسناکی از قوم خود) در زمانی که اسلام می آورد ترسیم کند. زیرا از قول بخاری از فرزند عمر نقل می کند که آن هنگام که عمر هراسان در خانه بود، عاص بن وایل به خانه درآمد. او پیراهنی از حریر و جامه ای از پنبه پوشیده بود. پرسید چه شده؟ عمر گفت قوم تو می خواهند مرا بکشند چون اسلام آوردم. گفت این کار را نخواهند کرد. عاص بیرون آمد. مردم را دید که به طور چشمگیری جمع شده بودند. پرسید چه می خواهید؟ گفتند: پسر خطاب را که مرتد شده است. گفت راهی بدان ندارید. او مردم را پراکنده کرد و آنها رفتند.^{۵۹}

۵۵. همان، ص ۱۳۱.

۵۶. همان، ص ۱۱۰ و نیز ص ۱۲۹ و ۱۳۲.

۵۷. همان، ص ۸۹.

۵۸. همان، ص ۱۴۴ به بعد.

۵۹. همان، ص ۱۲۳.

ششم: روح انتقادی فرید و جدی موجب می شده که بُعد فرقه ای در مباحث او گاه کم رنگ شود. بر این اساس او به بسیاری از مقوله های تاریخی-فرقه ای مانند اسلام ابوبکر اعتنایی نمی کند، تا در دام منازعه میان اهل سنت و شیعه نیافتد و ناگزیر نشود اسلام علی در نوجوانی و اسلام ابوبکر را جمع کند و به تقسیم اهل سنت که علی را در صف نوجوانان و ابوبکر را در صف مردان می نشانند پردازد. همچنانکه به مسأله کفر ابی طالب هم پرداخته است.

با این همه، بی گمان، از وابستگی فرقه ای خود متأثر بوده و بر این پایه حدیث دار و حدیث وزارت را که حادثه ای عظیم و دارای پیام مهمی است، نیاورده و حتی از حادثه غدیر نیز یاد نکرده است. دلیل غفلت و جدی از تحلیل و نقد و بحث درباره آینده اسلام و دولت جز وابستگی فرقه ای او چه می تواند باشد؟ با آنکه فرید و جدی از نقش علی در دعوت اسلامی یاد می کند به نقش او در واقعه ای تاریخی و معروف تجاهل می ورزد: اینکه علی زنان فاطمی را از مکه به مدینه آورد. او چنین آورده که پیامبر زید بن حارثه و ابورافع را به مکه فرستاد تا کسانی را که از اهل او در مکه مانده بودند، به مدینه بیاورد.^{۶۰}

تاریخ العرب قبل الاسلام

سومین کسی که رهیافت علمی را برای پژوهش برگزیده، پژوهشگر و تاریخنگار عراقی دکتر جواد علی در کتاب «تاریخ العرب قبل الاسلام» است. این کتاب در جزء نخست خود به بحث درباره سه یا چهار سال نخست نبوت پرداخته است؛ سالهای کوشش برای حفظ و مخفی نگاه داشتن نبوت.^{۶۱} ویژگی بحث دکتر جواد علی و وجه تمایز آن از دو همتای پیشین خود، دقت علمی و روش شناختی است؛ زیرا جواد علی یکسره پژوهشی تاریخی انجام می دهد و در شکل و مضمون، پژوهش او استوار و متین است.

او در آغاز پژوهش خود به مسأله تدوین و نگارش تاریخ و شروط تاریخنگار و نیز مسأله داده ها و مواد تاریخ اسلامی و چگونگی تعامل با آنها و میزان حجیت و درستی آنها و چگونگی استنباط حقایق تاریخی از آنها پرداخته است. این مقدمه بلند با همه اختصار خود، بی مانند به چشم می آید. می توان مهم ترین ویژگی های بحث او را در موارد زیر نشان داد:

یکم: جواد علی نمی خواهد مبلغ دین خاصی باشد. از این رو برای رأی خود و تأیید آن هیچ نیازی به دین ندارد. همه ادیان از یک منبع هستند و پاره ای از آنها پاره ای دیگر را تکمیل می کنند و از دیدگاه او قول به متخذ بودن اسلام از یهودیت یا نصرانیت،

هیچ زیانی به اسلام نمی رساند. تا این ادیان از جانب رب العالمین هستند و از منبعی واحد سرچشمه می گیرند، ناگزیر باید چیزی در آنها وجود داشته باشد که مقتضای وحی و الهام از آن منبع الهی است.^{۶۲}

این نکته نزد جواد علی بسیار مهم و قانونی است. از این رو او می کوشد هرچه را که در تکوین صورت گذشته نقش داشته، جستجو کند و البته هرچه تاریخنگار در کاوشش موارد و مظان موضوع بحث خود بیشتر تلاش کند، موضوع را به طور فراگیری در خواهد یافت و احاطه او بدان بیشتر خواهد بود.

منابع پژوهش در سیره نزد جواد علی اینها هستند: قرآن، کتاب های تفسیر و اسباب نزول، حدیث، کتاب های سیره و مغازی و تاریخ های عامه و خاصه، کتاب های ادب و امثال عربی و قصص جاهلی و اسلامی و آنچه غیر عرب ها درباره آن دوران یا ادوار نزدیک به آن نوشته اند و ممکن است سودمند افتد. با این همه نخستین سند و تکیه گاه جواد علی در شناخت تاریخ اسلام و احوال عرب در آن عهد، قرآن است^{۶۳} و منابع و موارد دیگر برای او مأخذ ثانوی به شمار می آیند.

جواد علی باور دارد اگر تاریخنگار سیره نبوی به مقتضای وحی قرآنی پیش برود، خود را از افتادن در دام ها نگاه خواهد داشت و سیره نبوی را سیره ای زنده و دور از اسرائیلیات خواهد ساخت، بویژه اسرائیلیاتی که مورد قبول سیره نویسان متأخر قرار گرفته و موجب تشکیک در پیامبر و پیامبران گردیده است.^{۶۴}

دوم: بنابر آنچه گفته شد جواد علی تأکید می کند بر اینکه: «نقد و بررسی رویدادهای تاریخی و سیره پیامبر در پرتو قرآن ضرورت دارد.»^{۶۵} و «تاریخنگار باید حادثه را از منابع و مجاری آن دریابد و روح آن را از راه فهم اسلام، بشناسد و پژوهد.»^{۶۶} بر این مبنای دیدگاه او درباره معجزه شکل می گیرد. او باور

۶۰. همان، ص ۱۰۵.

۶۱. د. علی، جواد، تاریخ العرب فی الاسلام، چاپ دارالحداده، بیروت، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶۲. همان، ص ۵.

۶۳. همان، ص ۲۰ و ۴۱.

۶۴. همان، ص ۹۳.

۶۵. همان، ص ۳۶.

۶۶. همان، ص ۳۷.

دارد که معجزه ها قصه هایی هستند که با گفته های قرآن درباره پیامبر و هم چنین با حدیث پیامبر و نیز روح اسلام مخالفند.^{۶۷} این دیدگاه کلی اوست و از آنجا که بحث او درباره بخشی کوتاه از زندگی پیامبر است، مجال نیافته که به طور جزئی درباره معجزه ها سخن بگوید، جز در یک مورد و آن هم نظر او درباره قصه اصحاب فیل و شکست و نابودی آنهاست. او باور دارد که میان سپاهیان و با انتشار یافت و بیشتر نشان را نابود کرد و باقی ناگزیر شدند که بگریزند.

در این باره می توان پرسید که چرا او از ظاهر قرآن که نخستین سند در فهم تاریخ اسلام و احوال عرب قبل از اسلام است، عدول کرده است؟ آیا قرآن از و با سخن گفته است؟ و آیا داده های تاریخی دیگر وجود داشته که او آنها را یافته و بر آن اساس از اخذ به ظاهر این آیات روی گردانده است؟

سوم: یکی از نکته های مهمی که خواننده در بحث جواد علی درمی یابد، توجه شدید او به دستاوردهای خاورشناسان در گستره سیره نبوی است. او تلاش درخوری در زمینه تاریخ خاورشناسی و انگیزه های آن و خطاهای روش شناختی خاورشناسان و نیز بررسی موردی اقوال پاره ای از آنها مانند شبرنگر و کیتانی انجام داده است و بررسی های او در نهایت دقت و مبتنی بر دآوری های علمی و عینی است و از احاطه تام او به حقیقت خاورشناسی از یک سو و حقایق تاریخی از سوی دیگر پرده برمی دارد.^{۶۸}

چهارم: تخصص و آگاهی و احاطه او در تاریخ، او را در پژوهش پاره ای از مسایلی که مهمند و ارتباط محکمی با تاریخ و سیره پیامبر دارند، توانا و منحصر به فرد ساخته است؛ بویژه در مسایلی که به عصر پیش از اسلام ارتباط دارد. او به نیکی و به اندازه از مکه و احوال و اوضاع دینی و اقتصادی و فرهنگی و اقتصادی آن و کسانی که در تحکیم موقعیت آن نقش داشته اند، سخن می گوید. در این مسأله او سخت پایبند روش است و با دیگر سیره نگاران متأخر تمایز آشکار دارد. منابع و موارد تاریخی موضوع را به گونه ای تفصیلی برشمرده، تا صورت تاریخی ای که می تراشد هر چه بیشتر و امداد صحت این منابع و مآخذ باشد و برخی از آنها همچنان که می دانیم - و جواد علی نیز اشاره می کند - از روایات اخباریان است و روایاتی است که از نظر روش شناختی چندان تکیه و تأکیدی بر آنها نمی توان کرد. تأثیر پاره ای از این روایات را در قصه قصی و هاشم و عبدالمطلب و نیز بحث او درباره پاره ای از مظاهر دینی از قبیل عبادت و تحنث و نیز اخبار ابی طالب، شخصیتی که به عهد اسلام نزدیک بوده است، آشکار می شود. تفسیر او از پاره ای

مقوله های تاریخی، معقول و دور از مبالغه به نظر نمی آید؛ مانند تفسیر او از حلف الفضول و انگیزه های پیدایش آن.^{۶۹} و تفسیر او از آنچه اهل اخبار درباره پدیده «حنیفیان» گفته اند و تأکید می کند که اینها باورهای شخصی هستند.^{۷۰}

او در حاشیه پژوهش های ژرفکاوانه خود مباحثی را آورده که در دقت و جذابیت کمتر از مباحث اصلی نیست؛ از جمله اشاره او به قصص اسرائیلی که به وسیله مسلمانانی که پیشتر از اهل کتاب بودند، در میراث اسلامی راه یافت و تعدد آنها در دروغ بستن به تورات و انجیل برای عزیز کردن و نزدیک کردن خود به مسلمانان. همچنان که به مسأله ارتباط بیشتر قصص اسرائیلی به ابن عباس اشارت برده و این مسأله ای است که سزاوار پژوهش و کاوش است.^{۷۱} هم چنین به شخصیت ورقه بن نوفل و ارزش روایاتی که اهل اخبار درباره او نقل کرده اند^{۷۲} و نیز نقش عداس النینوی که نام او در سیره در باب هجرت پیامبر به طائف و حادثه نزول وحی می آید و پاره ای از روایات به او همان نقشی را می دهند که به ورقه بن نوفل داده بودند.^{۷۳} و شمار دیگری از این نکات که برشمردن همه اینها در این مجال ممکن نیست.

با این همه، دکتر جواد علی گاه خطا می کند و بارها دچار تناقض می شود. از آن میان دیدگاه او درباره ابوطالب است. بنا به گفته او هنگامی که پیامبر او را به ایمان و ترک بتان و پرستش آنها دعوت کرد، ابوطالب گفته: «نمی توانم دین پدرانم را وانهم و نمی توانم دینی را که عبدالمطلب می پرستیده، رها کنم».^{۷۴} در حالی که در جای دیگری یاد کرده که عبدالمطلب نخستین کسی بود که برای عبادت به حرامی رفت و این بدان معناست که همچنان که نزد اخباریان مشهور است، او بت پرست نبوده است.^{۷۵}

به هر روی اگرچه آرای فکری و دلمایه های فرهنگی پیشروان این رهیافت با یکدیگر تفاوت دارد، ولی بی گمان آنها در

۶۷. همان، ص ۴۱.

۶۸. همان، ص ۹۰.

۶۹. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۵.

۷۰. همان، ص ۶۰.

۷۱. همان، ص ۴۱.

۷۲ و ۷۳. همان، ص ۱۸۳.

۷۴. همان، ص ۱۹۵.

۷۵. همان، ص ۱۲۹.

انتخاب آنچه روش علمی نامیده می‌شود، اتفاق نظر دارند، خواه به دلیل واکنش به شوک زمانه یا به این دلیل که واقعاً مقوله‌های عصر خود را پذیرفته‌اند. هم چنین آنها بر رویارویی با کوشش‌های خاورشناسان به ویژه آن دسته از فعالیت‌های مغرضانه و بی‌ارزش آنها اتفاق نظر دارند. اتفاقی بر این مبنا که اسلام دین اندیشه و تمدن است؛ اگرچه پاره‌ای از آنها از این تعهد سرپیچی کرده‌اند.

۲. رهیافت اسلامی-جنبشی [سیاسی و ایدئولوژیک]

با تهاجم نظامی و فکری استعمار بر مسلمانان در آغاز سده بیستم، پاره‌ای از مسلمانان در قلمرو جهان اسلام به احیای برخاستند و همه را به جنبش فراخواندند. این جنبش اساساً بر پایه آزاد کردن انرژی مسلمانان و برانگیختن عواطف و خودآگاهی آنان می‌ایستاد. این آگاهی منوط به بازنگری در پیش فرض‌های فکری و عقیدتی و اصالت بخشیدن به آنها بود؛ همچنان که متوقف بر پژوهش زمینه تاریخی مسلمان نیز بود، که سیره نبوی یکی از مهم ترین اجزای آن بود. به همین خاطر رهبران جنبش احیای اسلامی به سیره پیامبر و به یاد آوردن زیباترین فصول آن برای برانگیختن همت‌ها و دغدغه‌ها توجه می‌کردند.

در این زمینه پژوهش‌هایی صورت گرفت تا این هدف برآید؛ از جمله مشهورترین آنها *السيرة النبوية* دروس و عبر از دکتر مصطفی سباعی و «*فقه السيرة*» اثر شیخ محمد غزالی و *فقه السيرة النبوية* تألیف محمد سعید رمضان البوطی است. بررسی این نمونه‌ها چه بسا ما را از بررسی نمونه‌های مشابه بی‌نیاز سازد.

السيرة النبوية: دروس و عبر

سباعی هدف خود را از این بحث، تکیه بر مظاهر اسوه و الگو در سیره پیامبر کریم برمی‌شمرد. مظاهری که هر مسلمان و دعوتگر به خدای عزوجل و عالم به شریعت و حامل فقه آن، باید در آن تدبیر ورزد و آن را نصب العین خود سازد تا به شرف اقتدا به پیامبر نایل آید.^{۷۶}

یکم: هر فصلی از فصول کتاب او به دو بخش تقسیم شده است: بخش نخست تاریخی و بخش دوم تحلیلی است؛ یعنی تکیه بر آموزه‌ها و اندرزها دارد.

این کتاب آکنده از اندرزها و تا جای ممکن کوشش برای پندآموزی است. در حاشیه بحث از شیوه دعوت در زندگی پیامبر و سیره او، از روابط اجتماعی و میزان اهمیت آن در رفتار اسلامی سخن گفته و کارگزاران مسلمان را به ورود در جامعه و

همنشینی با طبقات گوناگون و پیروی از اسوه حسنه (رسول خدا) فراخوانده است.^{۷۷}

در سخن از جنگ‌های پیامبر از تحدیاتی که کارگزاران در مقایسه میان تحدیات کهن و تحدیات نو با آن مواجه‌اند، سخن گفته^{۷۸} و از سرشت رویارویی داعیان الی الله و دشمنان آنها و پیروزی حتمی آنها صحبت کرده است.^{۷۹} هم چنین در حاشیه بحث تاریخی، بسیاری از مقوله‌های فکری را نیز طرح کرده است؛ مسایلی از قبیل اسلامی کردن دولت^{۸۰} و اصول اسلامی، بویژه عدالت اجتماعی^{۸۱}، نقش زن مسلمان در جامعه اسلامی^{۸۲} و رفتار سازمانی در همه اشکال آن بویژه آن دسته که ماهیتی سری دارند.^{۸۳} همچنان که مسایل زنده جاری را نیز فراموش نکرده است، بویژه مسأله فلسطین و جایگاه آن در مسایل مسلمانان.^{۸۴}

دوم: از آنجا که او اهتمام فزاینده به همت و ذهنیت عمومی و پیوند دادن مسلمانان به سیره پیامبر داشته، داده‌ها و مواد تاریخی بحث او اندک و گاه خیلی کلی و رایج و حتی موجود در ذهنیت توده مردم است. از این رو سیره او مختصر و تہی از تفصیلات است و گاه این حالت از سر عمد حفظ شده تا پاره‌ای از مقوله‌های تاریخ آورده نشود و فصل‌های زنده‌ای از سیره پیامبر، مانند حدیث دار یا وزارت پنهان شود، در صورتی که روزی که پیامبر عشیره خود را انذار می‌کرد، هیچ کس جز علی و ابی طالب پشتیبان او نبود و این واقعیت مقام ویژه‌ای به علی می‌بخشد. هم چنین بی‌هیچ دلیل عقیدتی یا سیاسی از واقعه غدیر خم به تغافل گذشته است؛ همچنان که حدیث ثقلین و حتی حادثه دوات و قلم طلبیدن پیامبر و دلالت‌های آن در کتاب او نیست. با وجود این دریافتن معنای مواضع ابوبکر در هنگام وفات پیامبر و دل آرامی و ثبات او و منفعل نشدن او در حالی که

۷۶. السباعی، مصطفی، السيرة النبوية، دروس و عبر، چاپ اول، دارالکتب العربية، ۱۹۷۲، ص ۱۰.

۷۷. همان، ص ۴۵.

۷۸. همان، ص ۱۳۳.

۷۹. همان، ص ۵۷.

۸۰. همان، ص ۹۴.

۸۱. همان، ص ۹۲.

۸۲. همان، ص ۸۴.

۸۳. همان، ص ۵۸.

۸۴. همان، ص ۶۸.

عمر در حیص و بیص بود، ژرفکاو می کند و این را مهم ترین شاهد توانایی سیاسی ابوبکر در رهبری می گیرد. چنان توانایی ای که او را برای زمامداری پس از پیامبر شایسته گرداند.^{۸۵}

سوم: روش او می توانست بر صحت و حجیت داده های تاریخی پرتو افکند و پژوهش و ژرف اندیشی نوی را سبب شود، ولی بحث دکتر سباعی تهی از چنین پژوهشی است و داده ها و مواد تاریخی را مقلدانه می آورد. بویژه در مورد مسایلی درباره شخص پیامبر، مانند شبانی او^{۸۶} یا پدیده وحی و چگونگی دستیابی پیامبر بدان. خصوصاً روایاتی که تاریخ نگاران از ام المؤمنین عایشه نقل کرده اند و همچنین^{۸۷} نقش ورقه بن نوفل در قوت قلب و آرامش بخشیدن به پیامبر و مطمئن کردن او به نبوت.^{۸۸}

فقه السیره

«فقه السیره» از آن شیخ محمد غزالی است. مبلّغ غیرتمند اسلامی که یکی از اندیشمندان مهم مسلمان است و در قلمروهای گوناگون شناخت اسلامی دست دارد و در بیشتر نوشته ها و پژوهش های خود می کوشد مسلمانان را با فرهنگ و فرزانه کند و تأثیر اسلام را در زندگی آنها بیشتر نماید. نخست: از این زاویه است که شیخ غزالی به گستره سیره گام می نهد. زندگی محمد (ص) برای یک مسلمان مسأله شخص عادی یا پژوهش ناقد بی طرفی نیست، بلکه این خاستگاه اسوه حسنه ای است که او باید از آن الگو بگیرد و سرچشمه شریعت عظیمی است که او باید بدان ملتزم گردد.^{۸۹} او می خواهد سیره چیزی باشد که ایمان را رشد دهد و اخلاق را تزکیه کند و به جهاد برانگیزد و به حق پذیری وادارد.^{۹۰} ... به همین خاطر شیخ غزالی هر گونه داد و ستد صوری با سیره و جز آن را انجام می دهد تا سیره تنها مجموعه قصه ها یا قصیده ها یا سرودها نباشد.^{۹۱} به نظر او سیره برنامه رفتار اسلامی و انسانی است.

از این رو عنوان کتابش «فقه السیره» با درون مایه و هدف او کاملاً راست می آید، چرا که این کتابی در سیره و برای تحقیق رویدادهای آن دوران نیست، اگرچه آنها را نیز دربر دارد؛ بلکه کتابی است که اساساً و در درجه اول به ویژگی های کلی می پردازد که در زندگی مسلمانان می تواند رسوخ کند؛ به معانی بلندی که پیامبر در زندگی مسلمانان نخستین پدید آورد و آنها را به مقام بلند رساند، به هر چه که می تواند در زندگی مسلمانان تأثیر بنهد، تا اینکه سیره پیامبر مشعلی برای همه و منبع هدایتی برای آنان باشد. تأثیر این روش در مواد تاریخی گزینشی آن و نیز

منابعی که برگزیده و پاره ای از آنها را یاد نکرده، پیداست. دوم: شیخ غزالی تحت تأثیر همین روش به اندیشه های زنده و مشکلات موجود پرداخته است.

جایگاه زن در اسلام و نقش فعال او در زندگی پیامبر^{۹۲}، مسأله تعدّد ازواج،^{۹۳} و اشاره به واقعیت سیاسی مسلمانان و حوادث پس از پیامبر و این مسأله که کلید حکومت مسلمانان به دست بردگان آزاد شده ای می افتد.^{۹۴} او به مسأله خوارق عادات و کرامات پرداخته و آنها را خرافه نامیده^{۹۵} و باور دارد که کتاب های میراث باید از روایت ها و اخباری که تا اندازه زیادی به هذیان شبیه اند پیراسته گردد^{۹۶} و در حاشیه سخنش درباره معجزه تأکید می کند که قرآن تنها معجزه پیامبر است.^{۹۷}

سوم: اگرچه شیخ غزالی پاره ای از مقوله های دروغین تاریخ را نقد می کند، بویژه آن دسته مسایلی را که برخی از اسلام آوردگان یهود ساخته بودند؛ مانند قصه غرانیق^{۹۸} و ازدواج پیامبر با زینب بنت جحش^{۹۹}، اما نقد تاریخی در کار او غایب است و شماری از مقولات تکرار می شود که نیازمند بازنگری و پژوهش و تأمل بیشتر است؛ از جمله دیدگاه او درباره مسأله ابوطالب و اسلام یا کفر او. البته غزالی تمایل دارد او را کافر بداند،^{۱۰۰} بی آنکه کوششی در راه شناخت حقیقت بکند؛ در حالی که بیش از دیگران به عینیت و پاک گویی مشهور شده است. هم چنین دیدگاه او درباره روایات نزول وحی و

۸۵. همان، ص ۲۲۹.

۸۶. همان، ص ۳۶.

۸۷. همان، ص ۴۸.

۸۸. همان، ص ۵۶.

۸۹ و ۹۰. شیخ غزالی، محمد، فقه السیره، تعلیق: ناصرالدین الالبانی، چاپ اول، دارالریان للتراث، القاهرة، ۱۹۸۷، ص ۴.

۹۱. همان، ص ۶.

۹۲. همان، ص ۴۵.

۹۳. همان، ص ۴۵۰.

۹۴. همان، ص ۴۰۹.

۹۵. همان، ص ۵۰-۵۳.

۹۶. همان، ص ۱۱۹.

۹۷. همان، ص ۴۹.

۹۸. همان، ص ۱۱۹.

۹۹. همان، ص ۴۵۳.

۱۰۰. همان، ص ۱۳۱.

نقش ورقه بن نوفل^{۱۰۱}. بحث او در این زمینه از گستره تاریخ فراتر می‌رود و به سطح کلامی و عقیدتی می‌رسد. هم چنین موضع او درباره حادثه شق صدر و کوشش برای تفسیر تکلف آمیز آن^{۱۰۲} پس از غزالی کسانی همچون دکتر بوطی و دکتر مهران از تفسیر او از این حادثه بهره برده‌اند.

شاید حجت این اخبار و اینکه در صحیح بخاری صحیح مسلم چنان خبرهایی نقل شده، موجب پذیرش آنها از سوی غزالی شده است، ولی می‌دانیم که روش شیخ غزالی چنین است که اگر روایتی متنی نادرست داشته باشد یا با روح دین و عقل ناسازگار باشد، نمی‌پذیرد حتی اگر سند آن صحیح باشد.^{۱۰۳}

چهارم: حوادث مهمی در تاریخ پیامبر و دعوت اسلامی هست که نقطه عطف‌های سرنوشت ساز و مهمی به شمار می‌روند و هنوز تأثیر آنها تا امروز آشکار است و با این همه مورد غفلت شیخ غزالی قرار گرفته است؛ از جمله واقعه غدیر خم یا مسأله امر پیامبر به آوردن دوات و قلم.

فقه السيرة النبوية

کتاب «فقه السيرة النبوية» دکتر بوطی اگرچه به عنوان ماده درسی در دانشکده حقوق دانشگاه دمشق تعیین شده، ولی می‌توان آن را در ضمن رهیافتی که آن را رهیافت اسلامی-جنبشی خواندیم جای داد؛ زیرا بوطی خود می‌خواسته که سیره را به گونه‌ای پیش کشد که فقه و آموزه‌ها و اندرزهای آن شناخته شود.^{۱۰۴} بوطی ناخرسندی خود را از مکتبی که «اصلاح دینی» نامیده شده، بویژه از محمد حسین هیکل و کتاب «حياة محمد» او و محمد فرید و جدی و مقالاتش درباره سیره با عنوان «السيرة المحمدية» پنهان نمی‌کند و می‌کوشد در کتاب خود خاکستر برجا مانده اندیشه‌های آنان را نیز بر باد دهد. بر این پایه روش او چنان است که اولاً پژوهش درباره زندگی پیامبر را ضروری می‌داند. پیامبر نه به مثابه نابغه‌ای بزرگ یا رهبری سترگ یا هوشمندی کارآزموده، بل همچون پیامبری فرستاده شده از سوی خداوند. به نظر بوطی نگرشی جز این، حاصل دشمنی یا بازیگری با حقایق بزرگ زندگی پیامبر است. از این رو سخن کسی را که باور دارد تنها معجزه زندگی پیامبر قرآن است و بس، بر نمی‌تابد و نفی می‌کند.^{۱۰۵}

در اینکه پژوهش سیره پیامبر همچون پیامبری مرسل ضروری است، حق با بوطی است؛ زیرا یکی از مهم ترین شروطی را که پژوهشگر در گستره سیره باید داشته باشد، اعتقاد به نبوت یا دست کم احترام به بُعد غیبی در این مقطع زمانی است

و گرنه نتایج معکوس و خلاف جهت مراد می‌شوند. با این همه -با پذیرش پاره‌ای از آرای هیکل و وجدی- در سخنان آنان چیزی نمی‌توان یافت که بُعد غیبی در زندگی پیامبر را نفی کند. آنچه هست بویژه در فرید و جدی، دفاع از نبوت محمد(ص) در برابر شبهه‌های خاورشناسان و هم‌اوردجویی‌ها و سرکشی‌های علم مدرن است.

می‌توان گفت بوطی با کتاب خود از شیوه پژوهش‌های تاریخی‌ای که به رویدادهای تاریخی مجرد و گزارش داستانی می‌پردازند، دور شده؛ زیرا غرض او از پژوهش این است که مسلمان حقیقت اسلامی را پس از دریافت قواعد و اصول و احکام آن در زندگی پیامبر متجسم ببیند و پژوهش سیره نبوی-به نظر بوطی- چیزی جز فرایندی عملی و عینی نیست. فرایندی که هدف آن مجسم ساختن حقیقت کامل اسلامی در مثل اعلای آن محمد(ص) است.^{۱۰۶}

از نظر چارچوب کلی سیره بوطی با دیگر سیره‌نویسان قدیم و جدید تفاوتی ندارد، زیرا از روش رایج زمانی سیره‌نویسان پیروی می‌کند؛ یعنی از موضوعات پیش درآمده سیره مانند وضعیت، اجتماعی و اقتصادی و دینی... جزیره العرب پیش از نبوت آغاز می‌کند و با ولادت پیامبر و مسایل دیگر او و زندگی مبارزاتی و دعوت او، آن را تداوم می‌بخشد و با وفات پیامبر آن را به فرجام می‌برد.

او در طبع‌های اخیر کتاب خود فصلی در باب زندگی خلفای راشدین بدان افزوده است.

چنین می‌نماید که منابع بوطی تا اندازه‌ای متنوع باشد، اما فراوان نیست؛ چرا که او به شمار معدودی از سیره‌ها تکیه کرده است: سیره ابن هشام و ابن سعد و سیره ابن سید الناس و همین طور برخی از کتاب‌های حدیث مانند صحیح بخاری و مسلم و مسند احمد. بسنده کردن او به این منابع معنای خاصی دارد.

از نظر روش شناسی گاه از روش شیخ غزالی در «فقه السيرة»

۱۰۱. همان، ص ۹۳.

۱۰۲. همان، ص ۶۷ و نیز ص ۱۳۸.

۱۰۳. همان، ص ۱۱ و ۱۲.

۱۰۴. دکتر بوطی، محمد سعید رمضان «فقه السيرة النبوية»، چاپ دهم، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۱، ص ۱۰.

۱۰۵. همان، ص ۱۳.

۱۰۶. همان، ص ۲۱ به بعد.

دور می شود - روشی که رویداد تاریخی و آموزه ها و اندرزهای برگرفته از آن در آمیخته می شود - و به روش دکتر سباعی نزدیک می شود؛ یعنی بحث خود را به دو بخش تقسیم می کند: بخش نخست پژوهش تاریخی و بخش دوم عبرت ها و آموزه ها و اندرزها.

همان خرده ای که بر دکتر سباعی از جهت ماده تاریخی پژوهش او می توان گرفت، بر دکتر بوطنی نیز می توان گرفت. او نیز چندان به تتبع تاریخی نمی پردازد و شیوه گزینش گرانه پیش می گیرد و متنی را برمیگزیند و متون دیگر را فرو می نهد، بویژه آن دسته از متون که متعارض یا محل نزاع هستند، حتی بسیاری از حوادث مهم و معنادار را فرو می هلد، مانند حدیث دار یا وزارت و نیز حدیث غدیر.

با آنکه یکسره از تاریخ و آموزه و عبرت غدیر به عمد چشم پوشی کرده، به شکل کامل و پراهمیتی بر اولویتی که پیامبر برای ابوبکر نهاد، تکیه می کند و می کوشد در نصوص چیزی موافق رأی خود بیابد و از پیامبر نقل می کند که «منت مال و صحبت ابوبکر، بر من بیش از منت دیگران است». این روایت را او و جز او به مثابه نصی بر جانشینی ابوبکر به جای پیامبر گرفته اند.^{۱۰۷} بوطنی به آنچه از ابن اسحق و احمد بن حنبل از میزان مال ابوبکر در روزگاری که به مدینه هجرت می کرد، توجه نکرده است زیرا همه ثروت او پنج یا شش هزار درهم بوده^{۱۰۸} و این کمتر از ثروتی بود که خدیجه به پیامبر پیش کش کرد. طرفه آن که بوطنی که خود به کسانی که قایل به اولویت علی بن ابیطالب در خلافت هستند، طعن می زند،^{۱۰۹} هیچ عیبی نمی بیند که این جا و آن جا از اولویت ابوبکر در خلافت پیامبر سخن گوید و آموزه ها و عبرت های آن را استخراج کند.

ویژگی بحث دکتر بوطنی گرایش فکری و اندیشگی اوست. او بسیاری از مسایل اندیشگی را طرح کرده و به گونه ای جدی به آنها پرداخته است. شخصیت او در کتاب چنان پژوهشگری ناقد و ژرف سنج باز نموده شده، با این همه در سطح پژوهش تاریخی و در چارچوب سیره پاره ای از گفته های رایج را بی دلیل پذیرفته است؛ مانند حدیث شق صدر و حدیث عایشه درباره نزول وحی بر پیامبر و چگونگی آن و نقش ورقه بن نوفل در آن و حدیث سحر پیامبر که بوطنی آن را در شمار خوارق عادات پیامبر آورده و این منقصت را دلیل دیگری بر اکرام خداوند بر پیامبر و حفظ او گرفته است.^{۱۱۰}

۳. رهیافت پژوهشی - معرفتی

هیچ اختلافی در این نیست که سیره نبوی پس از کتاب

خداوند، مهم ترین ستون شریعت اسلامی است. و به همین دلیل باید مورد توجه و اهتمام شدید قرار گیرد و دستاویز بازیگران و ساده گیران و روش ناشناسان قرار نگیرد. بر این پایه بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران کهن و نو به تحقیق و تدقیق در سیره پرداخته اند تا بیشترین حد اطمینان به حقایق تاریخ نبوی حاصل شود و اضافات و اختلافات برافتد. شماری از محققان در سده میلادی اخیر بدین کار مهم برخاسته اند؛ مانند سید هاشم معروف الحسینی در *سيرة المصطفى - نظرة جديدة*، سید جعفر مرتضی العاملی در *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، شیخ جعفر سبحانی در *سيرة سيد المرسلين*، دکتر محمد بیومی مهران در *السيرة النبوية الشريفة* دکتر اکرم عمری در *السيرة النبوية الصحيحة*، دکتر محمد ابوشهبه در *السيرة النبوية في ضوء القرآن والسنة*، دکتر عمادالدین خلیل در *دراسة في السيرة* و دکتر حسین مونس در *دراسات في السيرة* و ...

اینجا مجال بررسی فراورده های فکری و پژوهش های تاریخی همه اینها نیست. تنها به بررسی پاره ای از آنها و کوشش برای کشف ویژگی های کلی آنها و ارزش معرفتی و علمی آنها بسنده می کنیم.

سیره المصطفی

دغدغه اساسی سید هاشم حسینی در این کتاب، کشف پیرایه هایی است که دوستداران و دشمنان و حاکمان به سیره نبوی بسته اند.^{۱۱۱} او کوشیده به گونه ای با منابع سیره داد و ستد کند که فارغ از انگیزه های نویسندگان آنها و وابستگی سیاسی و مذهبی آنها بماند.^{۱۱۲} وی همچنین تلاش نموده پرونده خوارق عادات را در سرگذشت پیامبر چندان ضخیم نکند^{۱۱۳} و در عین حال در نفی معجزه ها و خوارق زیاده روی ننماید. او با آنکه شماری از معجزه ها و کرامات را که در منابع سیره ثبت است،

۱۰۷. همان، ص ۹۳.

۱۰۸. همان، ص ۱۹۵.

۱۰۹. همان، ص ۵۰۵.

۱۱۰. همان، ص ۵۰۱.

۱۱۱. الحسینی، هاشم معروف، *سيرة المصطفى*، دارالقلم، بیروت ۱۹۸۱، ص ۱۱.

۱۱۲. همان، ص ۱۰.

۱۱۳. همان، ص ۸.

انکار می کند مانند کرامات پیامبر در سفرش به شام برای تجارت خدیجه یا به همراهی عمویش ابوطالب،^{۱۱۴} با این همه با حادثه شق صدر با احتیاط برخورد می کند و در سطح ادله آن را نفی می کند، ولی امکان را منتفی نمی داند^{۱۱۵} و هم چنین روایت بحیرای راهب^{۱۱۶} را؛ او اصل قصه را بعید نمی داند، ولی به جعلی که در تفصیلات هست توجه می دهد. با وجود این، در همین سیاق، حادثه سجود درخت به پیامبر را بی محابا یاد کرده^{۱۱۷} و تأویل محمد عبده از حادثه طیر ابابیل و نابودسازی سپاه ابرهه را نفی می کند؛ زیرا آن را عدول بی دلیل و توجیه علمی از ظاهر قرآن می داند.^{۱۱۸}

از سوی دیگر او در سیره خود از چارچوب سنتی حاکم بیرون نمی آید. او بنابر توالی و ترتیب سال ها، پیش می آید و در مقدمه از حیات و احوال عرب سخن می گوید و نمی پذیرد که حیات آنان تهی از ابداع و تمدن و ارزش ها بوده باشد،^{۱۱۹} ولی در آنچه کوشش و فعالیت و تب و تاب عربی برای اصلاح نامیده افراط و مبالغه کرده است^{۱۲۰} راست آن است که سخن او مبتنی بر داده هایی است که هدف او را بر نمی آورند و در اصل روایات اهل اخبارند و از نظر تاریخی معروف است که ارزش بسیاری ندارند و چه بسا دیدگاه او درباره قصه نذر عبدالمطلب احتیاط امیز جلوه کند و شاید برخاسته از نوع منبع تاریخی ای باشد که به اهل اخبار باز می گردد.^{۱۲۱}

او به رغم درك انتقادی اش در ثبت پی محابای پاره ای از مقوله های رایج تاریخی درنگ نمی کند؛ مانند دشمنی تاریخی هاشمیان و امویان و ریشه تاریخی آن^{۱۲۲} و حلیمه سعدیه و در ابتدا عدم پذیرش پیامبر از سوی او و بعد پذیرش او.^{۱۲۳}

با این همه او بر شماری از مقوله های تاریخی شایع، نقدهای باارزشی دارد؛ از جمله شبانی پیامبر که او بعید نمی داند ریشه این قصه، روایات ابوهریره باشد. با آنکه اگر پیامبر شبانی کرده بود حتماً در حال این کار دیده می شد؛ افزون بر اینکه برخی از کارها مانند شبانی در خور پیامبر نبوده چرا که او نواده عبدالمطلب و برادرزاده ابوطالب بوده و آنها اهتمام بسیاری به او می ورزیده و بر او می ترسیده اند.^{۱۲۴} هم چنین او مسأله مهم سن امیرالمؤمنین را به هنگام اسلام آوردنش طرح کرده است. اساس گفته های او بر این داده های تاریخی است که تاکید می کند علی، هشت ساله بود که به پیامبر پیوست و هفت سال با او زیست تا اینکه جبریل برای پیامبر وحی آورد.^{۱۲۵} از این رو نویسنده ترجیح می دهد که حضرت علی در آن هنگام چهارده ساله بوده باشد. او با این حقیقت به دروغ پردازی پاره ای از نویسندگان می نگرد؛ آنها که خواسته اند میان اسلام علی به مثابه نخستین

مسلمان و اسلام ابوبکر به مثابه نخستین مسلمان جمع کنند و بنابر پاره ای روایات علی را نخستین کودک مسلمان و ابابکر را نخستین مرد مسلمان دانسته اند. او با این استنباط تاریخی به حدس های برخی کینه ورزان که می خواهند با هفت ساله معرفی کردن علی در آن هنگام مقام و اهمیت اسلام علی را پایین بیاورند، پاسخ داده است.

او درباره روایات اذان و اقامه و نقش عمر بن خطاب در آن نیز بحث کرده و گمان دارد که این یکی از ترفندهای امویان و منافقان برای برانداختن مسلمانان در این توهّم است که قوانینی که پیامبر آورده، از وحی منامات بوده و عمر بن خطاب در تشریع آن سهم داشته است^{۱۲۶} با این همه نفی او انگیزه ای مذهبی و فرقه ای ندارد. او در جای دیگر روایاتی را که برخی منابع نقل کرده اند و ادعا می کنند که صحابه و از جمله عمر و ابوبکر پس از تحریم خمر، شرب خمر کرده اند، ردّ می کند و یاد می کند که تحریم خمر خیلی زود و پیش از هجرت پیامبر به مدینه صورت گرفت. همچنین به روایت شرب خمر از سوی حمزه عموی پیامبر اشاره می کند و آنها را بر ساخته زهری و جعل امویان می داند.^{۱۲۷}

او در کتاب خود به حدیث افک^{۱۲۸} به گونه ای دقیق می پردازد. آن سان که از درك بلند انتقادی او حکایت می کند و در حاشیه حدیث افک اشاره به ضعف سند روایاتی می کند که نص هستند؛ نص بر اینکه پیامبر به غزا نمی رفت، مگر آنکه یک یا دو تن از زنانش همراهش باشند.

۱۱۴. همان، ص ۴۹ و ۵۵.

۱۱۵. همان، ص ۴۶.

۱۱۶. همان، ص ۵۶.

۱۱۷. همان، ص ۱۵۷.

۱۱۸. همان، ص ۴۰.

۱۱۹. همان، ص ۱۳ به بعد.

۱۲۰. همان، ص ۲۷ به بعد.

۱۲۱. همان، ص ۴۰.

۱۲۲. همان، ص ۳۵.

۱۲۳. همان، ص ۴۳.

۱۲۴. همان، ص ۱۹۶.

۱۲۵. همان، ص ۱۱۳.

۱۲۶. همان، ص ۲۷۲.

۱۲۷. همان، ص ۳۷۱.

۱۲۸. همان، ص ۲۷۹.

دو بحث مهم

دو بحث مهم برجای می ماند که بدانها اشاره می کنیم: یکی از آن دکتر اکرم عمری در «السيرة النبوية الصحيحة» است و دیگری از آن دکتر محمد ابوشهبه در «السيرة النبوية في ضوء القرآن والحديث». اولی می کوشد بر مبنای معیارهای حاکم میان اهل حدیث برای صحت سیره، مقوله های تاریخی آن را پژوهش کند و به نظر می رسد بحث او در نوع خود مهم تر و موفق تر از دیگر پژوهش هاست. با این همه نتوانسته از چارچوب حاکم بر کارهای محدثان فراتر رود. ولی دومی اگرچه از ابتکار و موفقیت کمتری بهره دارد، با این همه از احاطه و فراگیری بیشتری برخوردار است.

با وجود این اگرچه کوشیده از محدثان پیروی کند، ولی هیچ یک از اسانید را ذکر نکرده است، چون خواننده ارزش علمی آنها را نزد آنان می دانسته است. عمری و ابی شهبه هر دو در شکل از چارچوب سنتی سیره و در مضمون و محتوا از چارچوب تاریخی حاکم پیروی کرده اند.

پژوهش گستاخانه تر و آزادانه تر

در مکتب اهل سنت دکتر محمد بیومی گستاخ تر و آزادمنش تر است. پژوهش او در کتاب السيرة النبوية الشريفة از یک سو محتاطانه و محافظه کارانه است، بویژه از نظر شکل؛ و از سوی دیگر حقیقت جویانه و واقع بینانه است.

بی مناسبت نیست پژوهش او را که در سه جلد انجام گرفته، مورد بررسی قرار دهیم. او پژوهش نیکویی را پیش کشیده، آن سان که موضوع را به گونه ای روشن تبیین می کند و میزان زنده بودن و حضور آن را در زندگی مسلمانان نشان می دهد و منابع خود را که قرآن و حدیث و کتاب های دلایل - دلایل النبوة - و شمایل و کتاب های سیره و مغازی است، به خوبی مرزبندی و تحدید می نماید. در بخش پنجم به تحول سیره نگاری و مراحل تاریخی آن اشاره می کند و به طور کلی مقدمه او سودمند و مهم است، اگرچه می توان انتقادهایی را بر او روا دانست. مهم ترین انتقاد بر اصل تقسیمی است که درباره منابع سیره و حصر آنها در پنج منبع دارد. می توان گفت این اقسام پنج گانه به سه قسم برمی گردند: قرآن، حدیث و سیره و مغازی. و روشن است که کتاب های دلایل و شمایل بخشی از حدیث و سیره هستند.

آنچه آوردیم هیچ از اهمیت بحث و کاوش او نمی کاهد، چرا که منابع او بسیار متنوع هستند و این خود موجب شده که دقت و استواری و پیراستگی آن در سطح بالایی باشد.

دکتر بیومی آشکارا گرایشی انتقادی دارد بویژه در مورد مسائلی که هنوز بحث انگیز و جدل خیزند و پیشاپیش آنها مسائلی که به نزاع مذهبی و فرقه ای پیوند می یابند. برای نمونه به دیدگاه او درباره ایمان ابوطالب اشاره می کنیم. او پس از نقل رأی ابوزهره که به ایمان ابوطالب باور دارد، می گوید:

«سخن آخر در این باب این است که ابوطالب سراپا دوستدار پیامبر بود و پیامبر نیز به او عشق و مهر فرزندی می ورزید و او نیز چون پدری با او برخورد می کرد. دلیلی آشکارتر از قول مصطفی به عقیل بن ابی طالب بر این مدعا نمی توان یافت»^{۱۲۹} «تو را به دو خاطر دوست دارم: یکی آنکه چون از نزدیکان منی، دوم آنکه چون عمویم تو را دوست داشت.» این نشان می دهد که پیامبر نه تنها عمویش را دوست داشته که حتی کسی را که محبوب ابوطالب بوده نیز دوست داشته است. آیا پیامبر چنین عشقی را به کافری می ورزیده؟ نمی دانم قائلان به کفر ابی طالب

نکته مهمی که دکتر بیومی بدان اشاره می کند، زمینه پیدایش احادیث کفر ابی طالب است و این اشارتی روش شناختی و مهم است. او می گوید: «امیدوارم کسانی که از کفر ابی طالب سخن می گویند، از یاد نبرند که سرگذشت او در روزگار امویان و عباسیان که بزرگترین دشمنان ابوطالب و فرزندان او بوده اند ثبت شده است.»^{۱۳۰}

اینجا به تناقض روش شناختی ای که دکتر محمد ابوشهبه در مسأله ابوطالب دچار شده، اشاره می کنیم. او می گوید: «آنچه احادیث صحیح و روایت شده از شیخان و جز آنها دلالت می کنند صحیح است، ولی آنچه روایت شده که او اسلام آورده ضعیف و ساختگی است.»^{۱۳۱} چه بسا ابوشهبه آنچه وضع و جعل را توجیه می کند، جز به شیوه ای معکوس در نمی یابد.

در اینجا حادثه ای هست که با این موضوع ارتباط دارد و آن پناه بردن هاشمیان به زعامت ابوطالب در شعب است. این مسأله اعتراض دکتر بو طی را برانگیخته، زیرا از فایده تمسک هاشمیان به پیامبر پرسیده و کوشیده موضع آنها را به این

۱۲۹ و ۱۳۰. دکتر مهران، محمد بیومی، السيرة النبوية الشريفة، چاپ دار النهضة العربية، بیروت، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۱۳۱. د. ابوشهبه، همان، ج ۱، ص ۳۹۴.



صورت سازگار کند که آنها می خواستند شخص پیامبر را حمایت کنند نه رسالت را. دکتر بیومی در نقدی که بر این سخن می آورد، می گوید «معلوم نیست شیخ بو طی از بنی هاشم توقع داشته چه کاری انجام دهند؟ آیا توقع دارد پیامبر را رها کنند و به کفار قریش بسپارند تا آنها او را بکشند و آیا می توانستند بیش از آنچه انجام دادند کاری کنند؟ آنها پیامبر را از چنگ هر فریبکار فرومایه و فاجر نگاه داشتند و مجال را برای نشر دعوت او گشودند. حتی خود بو طی پس از این می گوید: «اندوه پیامبر برای مرگ عمویش و سال مرگش را سال غم نامیدن، نه به این خاطر است که از دست دادن یکی از نزدیکان، او را به هراس و اندوه افکنده، بلکه به این دلیل است که مرگ او بیشتر گستره ها و فرصت های دعوت را از میان برد. حمایت عمویش، مجالهای بسیاری را برای دعوت می گشود.»^{۱۳۲}

آشکارتر از روش انتقادی او، رهایی او از قید و بند های فرقه ای و مذهبی است. او بسیاری از مسائل حاد مذهبی را طرح کرده که کمتر پژوهشگری در آن توفیق می یابد که با چنین اطمینان و شجاعتی از حساسیت های مذهبی فراتر گذرد. او در ثبت رویدادها و مرزبندی آنها و تشخیص حقیقت و ماهیت آنها، اگرچه با مذهب او سازگار نباشد، از روش گزینش گرانه استفاده نکرده است. او در باره «نخستین مسلمان» آشکارا یاد می کند که علی در اسلام پیشتر از همه مردم بوده و به کوشش های بیهوده ای که برای جمع میان اخبار نقل شده، به انگیزه های مذهبی و فرقه ای انجام گرفته، پناه نبرده است.^{۱۳۳} حتی پروایی از این ندارد که بگوید پیامبر در دامان علی رحلت کرد، بی آنکه به روایات اهل سنت مبنی بر اینکه پیامبر در دامان عایشه فوت کرد، اعتنا کند.^{۱۳۴} در همین راستا رویدادهای مهمی را که دیگران تحت تأثیر وابستگی فرقه ای خود از آن تغافل کرده اند، نادیده نگرفته است. او حدیث دار و وصیت و قول پیامبر در واقعه انداز اقربین^{۱۳۵} و نیز حدیث غدیر^{۱۳۶} را نقل کرده، بی آنکه مانند دیگران آن را به حادثه یمن ارجاع دهد.

با این همه گرایش او در پاره ای موارد تاریخی، رنگ می بازد؛ مانند نقش ورقه بن نوفل در نزول وحی بر پیامبر و حادثه شق صدر که کوشیده آن را توجیه کند و انگیزه ها و اسباب آن را بیابد. همچنانکه دیدگاه او در باب سحر پیامبر پیچیده است و او تنها به نقل اقوال و آرای عالمان بسنده کرده است.

دو پژوهش ویژه

در پایان سخن از رهیافت سوم به دو پژوهشی اشاره می کنیم که تا اندازه ای ویژه هستند؛ خصوصاً از نظر چارچوبی که در آنها

برای رویدادها تعیین شده است. نخست کتاب *دراسة فی السیرة* دکتر عمادالدین خلیل و دیگر کتاب *دراسات فی السیرة* دکتر حسین مؤنس. کتاب نخست می کوشد تحول روشی مهمی پدید آورد. او از چنگ خط زمانی رویدادهای سیره می گریزد، خطی که بیشتر پژوهشگران در دیواره آن زندانی اند و حقایق در مجرای آن تباه شده و معناها و ارزش ها از میان رفته اند که اگر وقایع سیره به واحدهای همسازی بدل می شد و به هر کدام ساحت مناسبی در بحث داده می شد، هرگز از میان نمی رفت. سیر زمانی-در دیدگاه عمادالدین خلیل-پژوهشگر را برمی انگیزد که در یک نقطه یا مقطع مجموعه ای از وقایع و رویدادهای ناسازگار را گرد آورد و گاه واقعه واحدی را به اجزای بیگانه با هم تقطیع کند، بی چارچوبی واحد و بی انسجام و تجانسی نوعی.^{۱۳۷}

این روش، به پژوهش دکتر خلیل ویژگی خاصی بخشیده و به همین دلیل توانسته تصویر کامل تر از چند رویداد به دست دهد. در حالی که این رویدادها و روابط پاره های دور از هم بودند و خواننده نمی توانست آنها را به گونه ای عینی گرد آورد و با یکدیگر پیوند دهد.

شاید مهم ترین فصول کتابش فصل «چالش بابت پرستی» و فصل «روابط میان اسلام و جبهه ییزانسی-نصرانی» و فصل «چالش با یهود» باشد.

پژوهش دکتر مؤنس نیز تا اندازه ای به پژوهش دکتر خلیل نزدیک است، ولی از نظر انسجام و پیوستگی عینی به سطح آن نمی رسد. با این همه بسیاری از مسائل را به همان شیوه بررسی کرده است؛ بویژه جنگ های پیامبر را او باور دارد باید جنگ های پیامبر چونان مجموعه ای واحد و فارغ از تحلیل هایی که کتاب های سیره و مغازی پیش می کشند، باید پژوهش شود.^{۱۳۸} همچنانکه به پژوهش تاریخ تمدن در عهد پیامبر پرداخته و بر

۱۳۲. د. مهران، همان، ج ۱، ص ۲۳۳.

۱۳۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۱۳۴. همان، ج ۲، ص ۵۳۸.

۱۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۳۶. همان، ج ۳، ص ۵۲۲.

۱۳۷. دکتر خلیل، عمادالدین، *دراسة فی السیرة*، چاپ سیزدهم، ۱۹۹۱م، دارالنفاس، بیروت، ص ۴۰.

۱۳۸. د. مؤنس، حسینی، *دراسات فی السیرة النبویة*، دارالزهر الالاعلام العربی، چاپ دوم، القاهرة، ۱۹۸۵، ص ۱۵ به بعد و ص ۶۴.

اهمیت آن تاکید کرده است.^{۱۳۹} با این همه پژوهش او حاوی نکات مهم و تحقیق‌های ارزشمندی است و البته برخی از آنها شگفتی‌زاست. مهم‌ترین آنها در جایی است که از شخصیت‌هایی که در تکوین شخصیت پیامبر نقش داشته‌اند، سخن می‌گوید. او عبدالمطلب را از رجال دین و عقیده معرفی می‌کند و اینکه او در خلق و خوی و شیوه‌اش در راه بردن کارها به روحانیان بسیار نزدیک بود و کعبه را کانون بت‌پرستی عربی قرار داده بود و قبیله‌ها را فرموده بود تا نمونه‌ای از تمثال معبود خود را گرد کعبه فراهم آورند.^{۱۴۰}

۴. رهیافت مارکسیستی:

پاره‌ای از نویسندگان مارکسیست درباره سیره نبوی پژوهش کرده‌اند. برخی در حاشیه پژوهش در مسائلی که به سیره نبوی ارتباط دارد و برخی دیگر به گونه‌ای مستقل.

این امر چندان شگفت نیست؛ چراکه مارکسیست‌ها نگرش خاص و دیدگاه فکری ویژه خود را دارند و طبیعی است که موضع خود را در برابر پدیده پیامبری به طور کلی و نبوت و رسالت محمد(ص) بیان می‌کنند. امری که هنوز در جهان پهناور اسلام نیرومندان حضور دارد.

خاورشناسان با همه تفاوت‌های فکری و اقلیمی و دینی خود، در باب سیره پژوهش‌هایی کرده‌اند؛ از آن میان، خاورشناسان مارکسیست نیز در این گستره مهم گام زدند و البته همچنان مقلد خاورشناسان غربی مانده‌اند. آنها هرچه را که بتواند اسلام و نبوت محمد را به واقعیت‌های دینی پیشین مانند نصرانیت و یهودیت و مانویت... یا واقعیت‌های زیست محیطی ارجاع دهد، بدان تمسک می‌کنند و در این راه نه تنها به خاورشناسی مارکسیستی که به همه انواع و شاخه‌های خاورشناسی تمسک می‌کنند.

طبیعی است که مکتب مارکسیسم در تفسیر پدیده نبوت، به طور کلی و پدیده اسلام و نبوت محمد به گونه‌ای خاص، از مبنای مارکسیسم و ابزارها و مقوله‌های مارکسیستی بهره می‌گیرند و بر این روی مقوله‌های اقتصاد و تقسیم جامعه به پرولتاریا و بورژوا و... نیرومندان و پررنگ در آن حضور دارند. اکنون مجال نقد این مقوله‌ها یا نقد تطبیق آنها بر گستره سیره نیست. آنچه در اینجا بدان دست می‌بریم بیان ویژگی‌های اساسی این گفتمان و سازوکارهای آن است آن گونه که ما را در کشف اهداف بحث و جستجو و کاوش آنان یاری کند.

شاید واپسین نوشته مارکسیست‌های عرب در این باب *حروب دولة الرسول سید تمنی در دو جلد و مقدمات اولیه فی الاسلام*

المحمدی الباکر دکتر طیب تیزی باشد. چون کتاب دوم کامل‌ترین نمونه و مدرن‌ترین پژوهش از این دست است، آن را به بررسی می‌گیریم و بررسی تطبیقی هر دو کتاب را به مجالی دیگر وامی‌سپاریم.

تیزی به شکل ماهرانه‌ای ابزارها و مقوله‌های مارکسیستی را برای تفسیر پدیده اسلام به کار می‌گیرد و از اصطلاحات و واژگان مدرن در متن خود فراوان بهره می‌برد. با آنکه او آگاهی گسترده‌ای از میراث عربی-اسلامی دارد، در اینجا برخلاف دیگر پژوهش‌های دیگری تا اندازه بسیاری ساده و سطحی به نظر می‌آید و برخورد آن با این میراث پهناور در این کتاب، دچار سستی روش شناختی و در سطحی بسیار فرودست قرار دارد.

بر مبنای اندیشه مارکسیستی تیزی، کتاب حول محوری اساسی می‌گردد. محوری که کانون همه مسائل است و همه مسائل در پرتو آن روشنی می‌گیرند و به یاری آن می‌توان نظریه‌ای برای پیدایش اسلام و تأسیس آن به دست محمد پیامبر اسلام صورت بندی کرد. چنان نظریه‌ای که یکسره سازگار با دیدگاه مارکسیستی و شیوه او در تفسیر پدیده‌های اجتماعی باشد.

از نظر تیزی جاهلیت مقدمه اسلام شمرده می‌شود و هیچ منبع اساسی و مهمی غیر از آن برای اسلام نیست. بنابراین اسلام، از دل ماقبل اسلام که عصر جاهلی خوانده می‌شود زاده شد. به سخن دیگر ریشه بنیادین پدیده اسلام و نبوت محمد، توحیدباوری خاصی بود که ویژگی «قومیت عربی» داشت و با تعبیر خاص «حنفیت» از آن نام برده می‌شد.^{۱۴۱} هیچ عامل بیرونی در رواج این توحیدباوری در مکه وجود نداشت.^{۱۴۲} بل این اندیشه بر ساخته‌ای درونی برای رفع موانع تهدیدکننده وضعیت اقتصادی آن روزگار مکه بود.^{۱۴۳} توحیدباوری ثمره دستیابی به فرمول توحیدی برای پاسخ به نیاز اقتصاد مکی بود.^{۱۴۴} این سخن تیزی که بی‌گمان تأثیر پذیرفته از «یوهان

۱۳۹. همان، ص ۵۱ به بعد.

۱۴۰. همان، ص ۳۳ و ص ۷۶.

۱۴۱. د. تیزی، مقدمات اولیه فی الاسلام الباکر، چاپ اول، دار دمشق ۱۹۹۴، ص ۱۲۵.

۱۴۲. همان، ص ۱۲۲.

۱۴۳. همان، ص ۱۲۱.

۱۴۴. همان، ص ۱۲۶.

فک است، بی آنکه نامی از او به میان آید، نتوانسته شگفتی تیزینی را از اندیشه های او در کتاب «فرهنگ عربی و اسلام در سده های میانه» بکاهد، بویژه تفسیر او از پدیده حنفیت.

یوهان فک تنها کسی نیست که می توان آشکارا رد پای او در پژوهش تیزینی یافت. نام های درخشان خاورشناسان پرآوازه دیگری نیز هست که نیرومندان در پژوهش او حضور دارند؛ مانند پتروشفسکی، ولفسون، بلاشر، بروکلمان و حبیب... بی آنکه به نام آنها تصریح شود. تیزینی این توان را دارد که به خوانندگان خود چنین بنماید که اندیشه های او در این کتاب تازه و نو هستند.

او برای جا انداختن این اندیشه اساسی می کوشد بر عمق رویکرد توحیدی در مکه به این لحاظ که گرایش یا فرقه ای دینی متمایز و مستقلی بوده است، تاکید کند^{۱۴۵} و حتی این را که مکه زرادخانه بت پرستی بوده، نفی می کند^{۱۴۶} و آن را نمی پذیرد و باور دارد که مکه سرشار از رویکرد توحیدی و حنفیت بوده است.^{۱۴۷}

اگر حجاز و بویژه مکه سرشار از رویکرد توحیدی بوده، دیگر هیچ شگفت نیست که دعوتگری چون محمد، دعوی پیامبری ساز کند و دعوت به توحید آغاز کند. او فرزند طبیعی این رویکرد و ثمره حتمی آن است.

دکتر تیزینی به جای آنکه در اینجا دست کم داده ها و شواهد تاریخی خود را مبنی بر قوت حضور این رویکرد و میزان ریشه داری آن را در مکه فرایش نهد، از منابع تاریخی ای بهره می جوید که بر حضور سنت بت پرستی در مکه و خارج مکه تاکید می کنند^{۱۴۸} و بل بنابر روایت های بی ارزش اثبات می کنند که پیامبر بر دین قوم خود بود و بت می پرستید.^{۱۴۹} تیزینی به این تناقض آگاه نیست و از آن آسان در می گذرد.

باید در اینجا به ماهیت روش گزینش گرانه او می خواهد به هر داده تاریخی، بی توجه به دیگر داده ها و واقعیت ها تمسک کند، اشاره کرد. او در حالی که به سرشت محلی حنفیت اشاره می کند و تأثیرهای خارجی را یا نفی می کند و یا فرومی کاهد، هیچ مانعی برای تفسیر پاره ای از حالت های پیامبر در دوران نخستین اسلامی بر مبنای تأثیرهای خارجی و به دور از حنفیت ناب نمی بیند، حتی حنفیت در این مقطع به چشم او امری خارجی به چشم می آید.^{۱۵۰}

تیزینی از توطئه های مهم و نقشه های بسیاری که ورقه بن نوفل با همیاری خدیجه برای آماده کردن محمد(ص) فراهم چیدند^{۱۵۱} و نیز از تأثیرهای ورقه و عداس و بحیرا،^{۱۵۲} سخن می گوید. همه این سخنان براساس داده هایی مبهم و غیر قطعی و بل مشکوک و مورد طعن خاورشناسان است.

تیزینی با اخبار به شیوه التقاطی برخورد می کند. این شیوه که

آکنده از زشت ترین چیزها در تاریخ خاورشناسی است، یعنی تعصب و کذب و زیر پا نهادن روش علمی، می کوشد منابعی را که معروف به بر ساخته های اسرائیلی و متأثر از اسطوره ها هستند، ارزش علمی بخشد و مقبول جلوه دهد؛ مانند کتاب اصنام کلیبی که از بت پرستی پیامبر سخن گفته و کتاب سیره حلبی که سرشار از راست و ناراست است؛^{۱۵۳} کتاب هایی که هیچ گاه تکیه گاه پژوهش گران نبوده، مگر کسانی همچون اشپرنکر و کتیانی و لامنس.

او مانند خاورشناسان یاد شده، بر اخبار غریب و ضعیف تکیه می کند بی آنکه آنها را با معیارهای علمی بسنجد و اختلاف عالمان را در آن باب یادآور شود. حتی گاه درباره برخی از آنها مانند قصه غرانیق و قصه بحیرا و حتی قصه عداس - که آن را مسائل متواتر شمرده در حالی که یک حدیث صحیح هم در آن باره وجود ندارد - ادعاهای بزرگ و شگفتی کرده است. گاه تحلیل های دکتر تیزینی گونه ای پندار و خیال بافی به نظر می آید. گواه بر این ادعا، نظریه او درباره موضع پیامبر درباره اعراب است. او باور دارد که موضع او با بیشتر شدن و پخته تر شدن تجربه او تحول یافته است. زمانی بود که او در اعراب، کفر و نفاق می دید و در زمانی دیگر و با ژرف تر شدن تجربه اش، دریافته که این تعمیم درست نیست و پاره ای از آنها به خدا و رسول او ایمان دارند. هم چنین او نسخ را حاصل تحول و تکامل تجربه پیامبر و عمیق تر شدن آن می داند.^{۱۵۴}

چه بسا خواننده گمان کند که آیاتی که از اعراب سخن می گویند، به تفاریق و در مقاطع جدا از هم نازل شده اند و این به سبب تحول موضع یا ژرف تر شدن تجربه پیامبر است، ولی این آیات چنین نیستند و یکباره در یک سوره نازل شده اند، در سوره توبه. در این سوره نه از اعراب بدوی و نفاق آنها که از اعراب

۱۴۵. همان، ص ۵۹.

۱۴۶. همان، ص ۵۸.

۱۴۷. همان، ص ۵۹.

۱۴۸. همان، ص ۱۵۱ به بعد.

۱۴۹. همان، ص ۹۱.

۱۵۰. همان، ص ۳۲۸.

۱۵۱. همان، ص ۲۷۰.

۱۵۲. همان، ص ۲۷۶.

۱۵۳. همان، ص ۲۷۲.

۱۵۴. همان، ص ۱۰۹ و ص ۴۲۳.

فرجام

همه رهیافت‌هایی که آوردیم به جز رهیافت مارکسیستی در دفاع از اسلام و نبوت محمد (ص) اتفاق دارند؛ اگرچه در میزان اعتبار این هدف و سازگاری‌های آن اختلاف دارند. اگر از پاره‌ای خطاها چشم‌پوشی کنیم، می‌توان گفت که از نظر علمی و روش‌شناختی، این رهیافت‌ها ضروری‌اند؛ چراکه به گستره سیره تنوع بخشیده‌اند و این تنوع به نفع آن و در خدمت آن بوده است. این تنوع موجب شده که سیره پیامبر زیباترین سرگذشت انسانی و اسلامی و تاریخی و تعلیمی فراموده شود.

با این همه اشاره به برخی تناقض‌ها در اینجا و آنجا که نیاز به بازنگری و پژوهش عینی پیرامون آن دارند، نیکوست:

۱. وجود گرایش‌های فرقه‌ای تیره‌کننده در پژوهش سیره، بویژه در جستارهای مهم آن. این امر در شماری از مقوله‌های تاریخی که هنوز سیره‌نگاران آنها را بازنویسی و بی‌تحقیق و تفحص تکرار می‌کنند، مشاهده می‌شود و ما به پاره‌ای از آنها در لابلای بحث اشاره کردیم. در عین حال پاره‌ای از رویدادهای مهم تاریخی در این سیره‌ها یا غایب است یا در حاشیه یاد می‌شود. روشن‌ترین این نمونه‌ها «واقعه غدیر» است؛ مهم‌ترین واقعه تاریخی در زندگی پیامبر یا دست‌کم برجسته‌ترین رویداد تاریخی در سال‌های پایانی عمر پیامبر. «حیة محمد» هیکل و «السيرة المحمدية» فرید وجدی و «فقه السيرة» غزالی و «فقه السيرة النبوية» بوطی ... یکسره یادکرد آن را فرو گذاشته‌اند و کتابهایی چون «السيرة النبوية» محمد ابوشهبه و «السيرة النبوية الصحيحة» عمری در حاشیه و به شیوه‌ای تحریف‌شده، از آن یاد کرده‌اند.

۲. هنوز که هنوز است کتاب‌های سیره، زندانی چارچوب روش سنتی سالشمار هستند و این روشی است که اگرچه در پاره‌ای اوقات برای سیره سودمند است، ولی پیوندهای راستین وقایع را می‌گسلد و رویدادها را ناپیوسته می‌نماید و بافت از هم گسیخته و نامتحدی نشان می‌دهد. جز معدودی از این سیره‌نگاران مانند عمادالدین خلیل و حسین مونس این روش را رها نکرده‌اند و بدان پایبند بوده‌اند.

۳. غیاب یا نادیده‌گیری روش قرآنی در پژوهش سیره، برای مباحث سیره و اعتبار آن زیانبار است؛ بویژه آن دسته مباحثی که به گونه‌ای مستقیم با عقیده ارتباط دارند؛ مانند پدیده وحی و چگونگی نزول وحی بر پیامبر. در این زمینه اخبار و روایاتی نقل شده است که باید پژوهشگران در پرتو قرآن کریم آنها را بررسی

کند و عدم بازسنجی و ژرفکاوی در آنها سیره و سرگذشت پیامبر را تیره کرده و هنوز می‌کند؛ بویژه اخبار ورقه بن نوفل و نقش خدیجه در این قصه. متأسفانه شماری از مسلمانان در پی تعصب‌های تنگ‌چشمانه مذهبی بر نقل و تکرار این روایاتی که هیچ شاهی از قرآن ندارند و به حد استفاضه و تواتر نرسیده‌اند، اصرار می‌ورزند. چگونه مسلمانی می‌تواند باور کند که پیامبر پس از مرگ ورقه بن نوفل، گویی توازن خود را از دست داده بود و به خودکشی می‌اندیشید. این روایت در صحیح بخاری نقل شده و پاره‌ای از متعصبان برای دفاع از صحیح بخاری حاضر شدند حتی به بهای زیان اسلام و نبوت بدان تمسک کنند.^{۱۵۵} در این زمینه اشاره به تنبّه برخی از پژوهشگران به این نکته و کشف ضعف روایت از سوی آنان بی‌مناسبت نیست؛^{۱۵۶} و مگر چه اندازه روایت به شیوه صحیح در صحیح بخاری آورده شده است؟ شواهد دیگری هست که کم‌اهمیت‌تر از آنچه یاد کردیم، نیست؛ نمونه‌هایی از قبیل حدیث سحر پیامبر و چشم‌زخم خوردن او. طُرُق آن است که دکتر بوطی این را از خوارق عادات و کرامات پیامبر شمرده، در حالی که عالمان بزرگی چون محمد عبده و محمد رشید رضا آن را نفی کرده‌اند.^{۱۵۷}

روشن است که دور ماندن از وابستگی‌های فرقه‌ای و مرجعیت‌های فکری بسته آن و میراث آن و گشودگی به روی مرجعیت‌های معتبرتر دیگر برای پژوهش جدی در گستره سیره ضروری است. در این زمینه می‌توان به حادثه «شق صدر» اشاره کرد که اگرچه در پاره‌ای کتب اهل سنت روایت شده، ولی در هیچ روایتی از اهل بیت رسول خدا چیزی که اشاره روشنگری به ماهیت آن داشته باشد، نیامده است. این حدیث از اموری است که راویان در طرز روایت آن اختلاف دارند، بویژه راویان یهودی اسلام آورده و جز آنان. هم چنین بی‌اعتنایی به روایات اخباریان یا دست‌کم اشاره به میزان ارزش علمی و تاریخی آنها در سیره پژوهی ضروری است؛ بویژه روایت‌هایی از این دست که درباره نبوت و زندگی پیامبر پیش از فرارسیدن دوران نبوت ایشان، نقل شده است.

○

۱۵۵. د. حسین مونس، همان، ص ۱۹۷.

۱۵۶. ابوشهبه، همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

۱۵۷. ابوری، محمود، اضواء علی السنة النبویة، چاپ پنجم، منشورات

الاعلمی، بیروت، ص ۳۷۷-۳۷۹.